

جمهوریخواهی در ایران (پیشینه‌ی تاریخی)

× پیشگفتار

× نخستین زمره‌ها: جمهوری، جمهوریخواه، جمهوری مذهب

* همه قوای مملکت ناشی از ملت است

* انفکاک قوه‌ی روحانی از قوه‌ی سیاسی

* جدال دربار محمد علیشاه با مجلس. نمایندگان جمهوریخواه

* کودتای محمد علیشاه. جمهوریخواهی دهخدا

* پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران

* جنبش جنگل و جمهوری گیلان

* جنبش جمهوریخواهی: سرشت و سرنوشت

* چرا رضاخان به جمهوریخواهی روی آورد؟

* جنبش ملی مصدقی. کودتا. جمهوری

* جوانان و جمهوریخواهی. دهه چهل و پنجاه

* سخن پایانی: جمهوری. دموکراسی. لائیسیتته

پیشگفتار

تاریخ اندیشه و پیکار سیاسی در ایران معاصر - هر آن گونه که بوده و هست - تاریخ گسست ها و نافرجامی ها هم هست: تقدیر مشترک نحله‌های گوناگون اندیشگی و پیکار سیاسی.

آنچه از پیشینه‌ی جمهوریخواهی و جمهوری در تاریخ معاصر ایران، به کوتاهی در این نوشتار گزارش میشود، نشانه‌های همین گسست در اندیشه و تجربه‌ی سیاسی عمومی ایرانیان را در خود دارد.

در سیر آشنائی ایرانیان با اندیشه‌های سیاسی جدید مغرب زمین، آنچه آموخته شد و اقتباس شد - مشروطگی، لیبرال دموکراسی، سوسیال دموکراسی، مارکسیسم در هیئت استالینیسم - ونیز گونه‌های حکمرانی، در اساس برداشت‌های سیاسی بود و به جوهر فلسفی و بنیادهای معرفت‌شناسی اندیشه‌های نوین کمتر راه برد.

این اندیشه‌ها که از منشور مفاهیم تقلیل یافته و دگرگون شده به اندیشه و سیاست و نهادهای قدرت ما راه یافت در مواجهه و آمیختگی با مفاهیم سنتی فرهنگ و سیاست و حکمرانی، آمیزه‌ای از کهنه و نو پدید آورد.

در چنین متنی آزمونه‌های سیاسی جدید پس از مشروطه نیز با گسست ها و نافرجامی ها مواجه شدند. زیرا چرخه‌ی «دیکتاتوری - بی‌ثباتی سیاسی ادواری»، مجال تجربه سیاسی آرام و پایدار را از چندین نسل ما دریغ داشته است. تجربه مشروطیت ناکام ماند با نارسائیهای درونی، با کودتای محمد علیشاه، ضعف و بی‌کفایتی دولت‌های مرکزی، جنگ جهانی اول و ورود قوای بیگانه به ایران، شورش‌های محلی، کودتای ۱۲۹۹ و سپس با دوران دیکتاتوری بیست ساله.

با اینهمه با انقلاب مشروطیت و تجربه سیاسی دوران مشروطیت است که مفاهیم سیاسی نوین پراهمیتی چون

«حاکمیت ملی»، «دموکراسی پارلمانی»، «کنستیتوسیون» و «مشروطیت» در سیاست و آئین حکمرانی وارد میشوند. در کنار و در سایه این مفاهیم، مفهوم «جمهوری» نیز مطرح میشود. جمهوریخواهی ایرانیان، گونه‌ای از نظام سیاسی مبتنی بر «قانون اساسی» و «حقوق اساسی» برگرفته از اندیشه‌های سیاسی جدید مغرب زمین است. آگاهی ایرانیان درباره مفاهیم «جمهوری» و «جمهوریخواهی» عمدتاً در حد مباحثات سیاسی و ناظر بر قدرت سیاسی باقی ماند و به مبانی فلسفی و بنیادهای اندیشه سیاسی نوین راه نبرد. با اینهمه مجموعه مفاهیم در چارچوب مفاهیم حقوق اساسی مدرن درک و فهم میشد.

جنگ جهانی دوم، ورود قوای متفقین به ایران و سقوط رضا شاه دوره جدیدی را در فضای سیاسی ایران رقم زد. آزادیهای سیاسی، آزادی مطبوعات، فعالیت احزاب و تشکلهای، فرصت جدیدی برای تجربه سیاسی فراهم آورد. اندیشه سیاسی اما در این دوره، زیر تاثیر جنگ سرد و فضای دو قطبی جهانی، گرفتار یکسونگری و جزمیت ایدئولوژیهای مطلق گرا شد.

مارکسیسم روسی در قالب استالینیسم از طریق تبلیغات حزب توده بصورت مانعی برای طرح مفاهیم و بنیادهای فلسفی اندیشه‌ی سیاسی مدرن عمل کرد. دوره آزادیهای سیاسی و امکان شرکت در مبارزات پارلمانی نیز کوتاه بود و بار دیگر فرصت تجربه دموکراسی پایدار از ایرانیان سلب شد.

درآنچه به اندیشه جمهوریخواهی و جمهوری برمیگردد، توضیح و تبیین نظری و فکری صورت نگرفت. جمهوری مهاباد که در دوم بهمن ۱۳۲۴ شمسی در کردستان ایران تاسیس شد در شرایط جنگ سرد و حضور نیروهای شوروی در منطقه صورت پذیرفت. تجربه جمهوری مهاباد کوتاه بود. توضیح و تبیین سیاسی «جمهوری» در چارچوب «قانون اساسی مشروطه»، دشوار و متناقض بود. در تبیین بنیادهای نظری «جمهوریت» نیز کوششی تئوریک صورت نپذیرفت. سرنوشت جمهوری مهاباد، با پایان حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان رقم خورد. خواستههای مردم کردستان در مواضعی سیاسی قدرت شوروی و دولت مرکزی، وجه المصالحه شد. رهبران جنبش کردستان ناجوانمردانه به دار کشیده شدند. آزمون نخست مبارزه میان شکاف قدرتها، آزمون تلخی شد. با اینهمه جمهوری مهاباد در خاطره جمعی مردم کردستان نقش بست و ماندگار شد.

در این دوره پس از جنگ و در فضای جنگ سرد، کودتای ۲۸ مرداد و تشدید دیکتاتوری فردی شاه، چرخش سیاسی مهمی در روند تحولات فکری و سیاسی بوجود آورد. در دهه‌های چهل و پنجاه، اندیشه و عمل سیاسی هرچه بیشتر ایدئولوژی زده و رادیکالیزه شد و در بستر سترونی فرهنگی رژیم و تشدید دیکتاتوری فردی، فضای فکری و سیاسی غبار آلود شد. اندیشه‌ای ملی و دموکراتیک پا نگرفت. آنچه در دسترس بود، «جمهوری شورائی» و «جمهوری دموکراتیک خلق»، بی تأمل توسط نسل جوان پذیرفته شد.

پیروزی انقلاب ارتجاعی اسلامی، همزمان و در خود بمعنای شکست طرحها و ایدئولوژیهای جزمی و مطلق گرا بود.

سقوط سلطنت محصول «بحران مشروعیت قدرت» آن نظام و تداوم بحران جمهوری اسلامی هم محصول ناتوانی این رژیم در توضیح «حقانیت» و «مشروعیت» پایه های قدرت سیاسی این رژیم است.

می توان با شادمانی دید وگفت که اینک نسل جدید ایرانیان از پس انقلاب و با تجربه انقلاب به خود و به جهان مینگرد. این نسل مفاهیم و ارزش های مدرن را نه بگونه‌ی نسل اول روشنفکران مشروطه خواه به نوعی «مدرنیته ابزاری» تقلیل میدهد و نه چون روشنفکران دهه‌های چهل و پنجاه از منظر جزمیات ایدئولوژیک به جهان مینگرد. می توان گفت رد ایدئولوژیها و دستگاههای فکری سیاسی و مذهبی و استبدادی، رد «سنت سلطنت»، ولایت فقیه و دیکتاتوری مسلکی، و بجای اینهمه پذیرش و احترام به فرد و آزادیهای فردی، دموکراسی و جمهوریخواهی حاصل نگاه جدید به مفاهیم بنیادی جهان مدرن است.

نوشتاری که ارائه میشود نگاهی است به سیر اندیشه‌ی جمهوریخواهی و جمهوری در متن عمومی تحولات فکری و سیاسی ایرانیان از مشروطه بدینسو به کوتاهی و فشرده‌گی.

ملاحظه‌ی مقدماتی این نوشتار آنست که «جمهوریخواهی» و «جمهوری» در ایران پیشینه‌ای صد، صد و بیست ساله

دارد. ایده «جمهوریخواهی» و نهاد «جمهوری» با انقلاب بهمن و استقرار حاکمیت اسلامی زاده نشد. حاکمیت اسلامی خود ثمره‌ی ناسازگاری بنیادی با دموکراسی و با نظام جمهوری است. اندیشه‌ی جمهوریخواهی همچنین و در اساس از راه برنامه‌ها و شعارهای احزاب چپ و کمونیست هم نبود که به ایران راه یافت. بیش و پیش از اینهمه، این مشروطه‌طلبان، تجدد خواهان و هواخواهان اندیشه‌های لیبرال دموکراسی غرب بودند که اندیشه جمهوری را پیش راندند و بعدها بزرگترین کارزار تبلیغاتی و سیاسی را برای انقراض قاجاریه و تأسیس جمهوری در ایران به راه انداختند. ملاحظه اصلی این نوشتار اما آنست که رویدادهای سیاسی، تغییر و تحولات قدرت سیاسی در این یکصد پنجاه ساله را تماماً از منشور «بحران مشروعیت قدرت سیاسی» در تاریخ ایران معاصر نگاه کند. انقلاب مشروطیت، جدال آزادیخواهان با دربار محمد علیشاه، جنبش جمهوریخواهی، بر افتادن قاجار، بر آمدن رضا خان، انقلاب بهمن، برچیده شدن سلطنت، استقرار حاکمیت اسلامی و نیز وضع زمانه را می‌توان در متن عمومی «بحران مشروعیت قدرت سیاسی» ارزیابی کرد.

نخستین زمره ها

«جمهوری»، «جمهوریخواه»، «جمهوری مذهب».

جنبش مشروطه خواهی، تکاپوی «فکری - سیاسی» ایرانیان بود در برابر چیرگی دستگاه خودکامه، در راه شناسائی اراده ملت بعنوان منشأ قدرت و برای «مشروطیت» حاکمیت ملی. در سیر آشنائی ایرانیان با اندیشه‌ها و نهادهای سیاسی جدید مغرب زمین، با گسترش جنبش مشروطه خواهی و در سایه این جنبش، واژه‌های «جمهوری» و «جمهوریخواهی» نیز آرام آرام در ذهن و زبان ایرانیان راه می‌یافت. در باغ بیداری ایرانیان، نخستین جوانه‌های «جمهوریخواهی» در عصر ناصری، بردمید. میرزا ملکم خان با تأسیس «فراموشخانه» در «مظان تبلیغ افکار جمهوریخواهی و آزادی طلبی قرار گرفت و مطرود و تبعید شد(۱)». او که در ابتدای تأسیس «فراموشخانه» اجازه ناصرالدینشاه را بدست آورده بود مدتی بعد مورد بدگمانی قرار گرفت زیرا که در نظر او «برپاسای(۲) بیشتر از ممالک اروپا «آئین جمهوریت» بایست نهاد و آحاد حشم را بر تفصیل مراتب و تفاوت مناصب در حقوق مملکت و حدود سلطنت مشارکت بایست بود... (۳)» به گفته آدمیت این فکر گناهی نابخشودنی بود. ملکم مغضوب شد. بساط «فراموشخانه» برچیده شد. در روزنامه دولتی اعلام گردید «هرگاه بعد از این اجامر و اوباش شهر لفظ «فراموشخانه» را جاری کنند و پیرامون این مزخرفات بروند مورد خشم و غضب دولت قرار خواهند گرفت... (۴)». و میدانیم «اجامر و اوباش شهر» گروهی از جوانان تحصیلکرده، نخبگان و نزدیکان دستگاه دربار و دولت بودند. اندیشه‌ی برپائی کلوب و باشگاه - پیش درآمد تشکیل انجمن و حزب سیاسی - نیز به همین دوران برمیگردد. زمانی، گروهی از همین جوانان تحصیلکرده در نامه‌ای به رئیس پلیس تهران و کامران میرزا نایب السلطنه، تقاضا کردند ناصرالدینشاه اجازه دهد کلوب یا باشگاهی تأسیس کنند. دستور ناصرالدینشاه در پاسخ به این تقاضا چنین بود:

«نایب السلطنه، جوانان معقول بسیار بسیار غلط کرده‌اند که ایجاد کلب می‌خواهند بکنند. اگر همچو کاری بکنند پدرشان را آتش خواهیم زد. حتا نویسنده این کاغذ به پلیس باید مشخص شده، تنبیه سخت بشود که من بعد از این فضولی‌ها نکند(۵)».

در همان عهد ناصری، وقتی گروهی از زندانیان تبعیدی را روانه محبس قزوین کردند در شهر آوازه افتاد که زندانیان «جمهوری مذهب (۶)» اند و ضد سلطنت. و در آن زمانها هواخواهان «جمهوری (۷)» در گوشه و کنار ایران می‌گفتند و می‌نوشتند.

تا روزی که میرزا رضای کرمانی، طیانچه‌اش را رو به ناصرالدین‌شاه آتش داد و بنیاد «مشروعیت» دولت قاجار و «اساس سلطنت» لرزید (۸). و «همینکه خبر آن حادثه منتشر گشت کسانی برخاستند و مردم را دعوت کردند به جمهوریت (۹)» و مظفرالدین‌شاه می‌انگاشت که «اگر آن کسان را آزاد بگذارند تخم قاجاریه از روی زمین بر میدارند (۱۰)».

پس از آن حادثه، کسانی بدلیل همدردی و همفکری با میرزا رضا کرمانی و یا به دلیل پخش شبنامه دستگیر شده بودند. هسته‌ی اصلی فکر آنان جز این نبود که «کشورهای بسیاری پادشاه ندارند و این کشورها در تمکن و رفاه زندگی می‌کنند. بنابراین در ایران باید انقلاب شود (۱۱)». (xxx) در سلطنت مظفرالدین‌شاه و در زمانه‌ی اوجگیری جنبش مشروطه خواهی، عین الدوله‌ی صدر اعظم، بدگمان شده بود و دریافته بود که مشروطه خواهان «جمهوریت» را لباس «مشروطیت» می‌پوشانند. «... عین الدوله چون شنید آقای طباطبائی در بالای منبر مقصود خود را به لفظ مشروطیت ادا کرده جمهوریت را لباس مشروطیت و مشروعیت پوشانید و اگر تسامح کند آقایان مسند را از وجودش خالی می‌نمایند... (۱۲)». بی‌گمان، عین الدوله و درباریان با اغراق درباره «نیات» و «عقاید» «جمهوریخواهانه» مشروطه طلبان هدف سیاسی دو سوپیه‌ای را دنبال می‌کرده‌اند. از یک سو ترساندن شاه و واداشتن او به مقابله‌ی سختگیرانه تر نسبت به خواسته‌های مشروطه خواهان و از سوی دیگر به عقب راندن مشروطه خواهان و در تگنا قرار دادن آنان. از اینرو سید محمد طباطبائی روحانی برجسته‌ی صدر مشروطه در پاسخ عین الدوله لازم دانسته بود از سر «مصلحت سیاسی» و هم از فراز «منبر سیاسی» مسجد شاه تهران شکوه کند و بگوید: «... از دولت تاکنون چیزی جز عدل نخواستیم. حالا بعضی می‌گویند ما مشروطه طلب یا جمهوری طلب می‌باشیم... این حرفها را مردم به ما می‌بندند... ما بجز مجلسی که جمعی در آن باشند که بدرد مردم و رعیت برسند کاری دیگر و عرضی دیگر نداریم قدری که سخت میگیریم می‌گویند مشروطه و جمهوری را می‌خواهند. زمانی که سکوت می‌کنیم می‌گویند آقایان زیر زانویی گرفته‌اند که دیگر صدایشان بریده است... (۱۳)».

طباطبائی در همان موعظه و برای رد «اتهام» جمهوریخواهی به اصطلاح به نعل و به میخ میزند، تناقض آمیز سخن می‌گوید. «ما اجرای قانون اسلام را می‌خواهیم. ما مجلسی می‌خواهیم که در آن مجلس شاه و گدا در حدود قانونی مساوی باشند. ما نمی‌گوئیم مشروطه و جمهوری ما می‌گوئیم مجلس مشروعه عدالتخانه... (۱۴)».

درباره‌ی جمهوریخواهی سید محمد طباطبائی در تاریخ بیداری ایرانیان اشارات مکرری دیده میشود: «جنابش را متهم نموده‌اند به این که جمهوریت را طالبند و قانونیت مملکت را مایل، به این جهت پادشاه را به ایشان رغبتی نیست... (۱۵)» و همچنین «مجدالاسلام گفت: اگر چه خیال آقای طباطبائی جمهوریت دولت ایران است لکن با مقصود ما منافاتی ندارد چه ما اجرای قانون اسلام و تنظیم ادارات دولت را خواهانیم و این در ضمن جمهوریت و مشروطیت هر دو حاصل است. جمهوریت از «افراد» مشروطیت است. مقصود ما رفع ظلم و استبداد است خواه بعنوان جمهوریت باشد خواه بعنوان مشروطیت... (۱۶)».

احتشام السلطنه از آزادیخواهان اندیشمند مشروطه که بعدها به ریاست مجلس شورای ملی هم رسید، از جانب درباریان متهم به «جمهوریخواهی» بود. احتشام السلطنه در انجمن معارف فعال است. درباریان ذهن شاه را متوجه این نکته می‌کنند که این «انجمن فرهنگی» جنبه‌ی سیاسی دارد، که احتشام السلطنه و چند تن از همراهانش برضد استقلال سلطنت (مطلقیت سلطنت) «اقدامات» می‌نمایند. «احتشام السلطنه تهمتی را که مخالفین به او و همراهانش زده‌اند و بیش از همه در قلب شاه اثر نموده یعنی جمهوری طلبی ما و ضدیت با استقلال سلطنت مکرر بزبان آورده و از این اتهام آنچه می‌تواند رفع اتهام می‌کند... (۱۷)».

با توجه به چنین نمونه‌های تاریخی است که برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران به چنین برداشتی دست یافته‌اند که «واژه‌های مشروطه و مشروطه خواهی، ظاهراً و در اوایل مترادف بوده‌اند با مفهوم

جمهوریخواهی (۱۸)». این نتیجه‌گیری حامد الگار در مترادف دانستن واژه‌های «مشروطه خواهی» و «جمهوریخواهی» شاید آمیخته باشد با اندکی بی‌احتیاطی و شتابزدگی در قرائت تاریخ ایران معاصر. مشروطه

خواهان در پی «جمهوریت» نبودند. گرایش طباطبایی و دیگران فردی و پوشیده بود. با اینهمه نزد ایرانیان میان «مشروطه خواهی» و «جمهوریخواهی» رابطه‌ای هست.

معنای «مشروطه» نزد ایرانیان

صرفنظر از استنتاج الگار، واقعیت تاریخی اما آنست که مفهوم «مشروطه» برای ایرانیان برابر بوده است با «کنسلیطوسیون» یا قانون اساسی، اعم از اینکه این «کنسلیطوسیون»، قانون اساسی «مشروطه» باشد یا «جمهوری». به این ترتیب برخلاف تصور هنوز رایج در میان برخی «سیاسی نويسان»، واژه‌ی مشروطه، از مشتقات مصدر «شرط» عربی و به معنای «مشروط» به «شرایطی» نیست بلکه اساساً واژه‌ای است برابر مفهوم حقوقی مدرن «کنسلیطوسیون».

تقی زاده می‌گوید: «کلمه مشروطیت از لغت «شارت» فرنگی بمعنی «فرمان» و «قرار داد» اخذ شده و در مشرق زمین، هم لفظ مشروطیت و هم اصطلاح قانون اساسی و هم خود شکل حکومت معروف به این اسم، به ایران از مملکت عثمانی آمده و از آنجا اقتباس شده (۱۹)».

تقی زاده در جای دیگر و در رابطه با مفاهیم «وطن» و «ملت» نیز نوشته بود که «مفهوم سیاسی جدید «وطن» و «ملت» از عثمانی به ایران راه یافت (۲۰)».

فریدون آدمیت در رد این اظهار نظر تقی زاده درباره ریشه‌ی مفهوم جدید «وطن» و «ملت» می‌نویسد: «این عقیده خطای محض است. فکر ناسیونالیسم غربی پیشتر و مستقیماً از فرانسه به ایران رسیده بود. پیش از آنکه نویسندگان فرقه‌ی «عثمانیان جوان» از جمله ابراهیم شناسی و نامق کمال، سخنی از وطن و ملت به معنای جدید آنها بمیان آوردند شاگردان ایرانی در پاریس با مفهوم ناسیونالیسم اروپائی دقیقاً آشنایی یافته بودند (۲۱)». فریدون آدمیت در توضیح مفهوم «مشروطه» در نوشته‌های عبدالرحیم طالبوف تبریزی، استنتاجاتی دارد که برای درک رابطه مفاهیم «مشروطه خواهی» و «جمهوریخواهی» حائز اهمیت‌اند. آدمیت درباره «اندیشه‌های طالبوف تبریزی» می‌نویسد «اصول حکومت ملی، محور بحث طالبوف در فلسفه سیاسی جدید است. او مشروطه را همه جا به معنای قانون اساسی (کنسلیطوسیون) استعمال می‌کند، اعم از اینکه سلطنت مشروطه موروثی باشد یا دولت جمهوری انتخابی. همه جا می‌گوید: «قانون اساسی یا سلطنت مشروطه» و نیز می‌نویسد جمهوریت سویی با «قانون اساسی یعنی حکومت مشروطه» است. تصریح دارد که مقصودش از لغت «مشروطه» همان «مشروطی» بودن قدرت حکومت است. به عبارت دیگر کلمات «مشروطه» و «مشروطی بودن» و «کنسلیطوسیون» و «کندسیونل» را به یک معنی و در واقع مترادف یکدیگر بکار می‌برد (۲۲)».

بر پایه چنین درک و دریافتی از مفهوم «مشروطه» و «کنسلیطوسیون»، مشروطه خواهان ایرانی «دولت مشروطه» و «قانون اساسی» و «کنسلیطوسیون» می‌خواستند و درباره استبدادی در پی‌ناده گرفتن این خواسته‌ها. سرانجام مشروطه خواهان، «کنسلیطوسیون» و «دولت مشروطه» را بدست آوردند و در جریان تهیه دستخط فرمان مشروطیت «بر حسب علم و اطلاعی که پسرهای مشیرالدوله (۲۳) داشتند لفظ کنستی توسیون Constitution را در فرمان دستخط مظفردالدینشاه مندرج ساختند و پس از رسمیت و اطلاع به سفرا از دست درباریها خارج شد (۲۴)».

باستانی پاریزی توضیح می‌دهد که: «کلمه کنستی توسیون در مکمل فرمان مشروطه قید شده است (۲۵)». او همچنین به نقل از کتاب «انقلاب ایران» ادوارد براون می‌افزاید «نخستین کسی که واژه‌ی کنستی توسیون را بر زبان آورد مرحوم میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله بود (۲۶)».

نشانه‌های تاریخی دیگری اما پیشینه‌ی دیرتری را برای آشنائی ایرانیان با مفهوم «کنستی توسیون» رقم می‌زند. فریدون آدمیت با یادآوری عبارت کوتاه امیرکبیر که گفته بود «خیال کنسلیطوسیون داشتیم» مفهوم «کنسلیطوسیون» مورد نظر امیرکبیر را با توجه به «وضع تاریخی زمان» تفسیر می‌کند و می‌نویسد «مفهوم «کنسلیطوسیون» ناگزیر دلالت پیدا میکرد به نوعی از دولت منتظم یعنی دولتی که قواعد اداره‌اش مضبوط، حقوق

مثبت افراد از دستبرد مصون، قانون مشورت جمعی بر اراده‌ی مطلق فردی حاکم و به هر حال اختیار فردی محدود باشد (۲۷)».

اما «در وضع تاریخی زمان» صدور فرمان مشروطیت، مفهوم «کنستیتوسیون» برای آزادیخواهان ایران، همان مفهوم حقوقی جدید رایج در اندیشه نوین سیاسی بود. در گفتگوی نمایندگان مشروطه خواهان با صدر اعظم، مشیرالدوله گفت: «دولت می خواهد هزار (!) وزیر داشته باشد. شما با وزرایی که دولت به شما معرفی می کند طرف هستید. شما چکار دارید دولت فلان قدر وزیر دارد» سعدالدوله گفت: «در دولت مشروطه وزراء باید مسئول باشند... مگر ما دولت مشروطه نیستیم؟ مگر دولت به ما مشروطه نداده؟» مشیرالدوله گفت: «خیر ما دولت مشروطه نیستیم و دولت به شما مشروطه نداده، مجلسی که دارید برای وضع قوانین است (!)» حاج امین الضرب بپاخواست و گفت: «دولت نمی تواند بگوید من به شما مشروطه نداده‌ام. اگر ما مشروطه نیستیم چرا از ولایات مبعوث میفرستند؟ ما خودمان را رسماً مشروطه میدانیم و حقوقی که داریم هیچکس نمی تواند از ما پس بگیرد (۲۸)».

بدنبال پایداری نمایندگان و جنبش شورانگیز تهران و تبریز محمد علیشاه سرانجام می پذیرد که «دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون» است و در بیست و هفتم ذیحجه ۱۳۲۴ هجری قمری دستخطی خطاب به مشیرالدوله صادر می کند. «جناب اشرف صدر اعظم... از همان روزی که فرمان شاهنشاه مبرور انارالله برهانه (مظفردلینشاه) شرف صدور یافت، امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون بشمار می آید (۲۹)».

قوای مملکت ناشی از ملت است

«قانون اساسی» و «حاکمیت ملی»

معنا و پیوستگی مفاهیم «مشروطه خواهی» و «جمهوریخواهی» در گفتگوها و کنکاش‌های محافل شبانه و انجمن‌های مخفی دوران مشروطه متوجه دستیابی به «حاکمیت عمومی» و «حاکمیت ملی» بود. ناظم الاسلام کرمانی با اشاره به پیوستگی آن مفاهیم می‌نویسد «مشروطه یا جمهوری مقصود از هر دو یکی است چه جمهوری از افراد مشروطه است و مراد از مشروطه، سلطنت (حاکمیت) عمومی و سلطنت (حاکمیت) ملی است (۳۰)». خواست مشروطه خواهان ایران برای «کنستیتوسیون» و «حاکمیت عمومی» و «حاکمیت ملی» سرانجام در اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی، صورت حقوقی پذیرفت.

در این اصل و زیر عنوان «حقوق ملت ایران» و «قوای مملکت» آن ترجیع بند درخشان قوانین اساسی دموکراتیک تکرار شده است: همه «قوای مملکت ناشی از ملت (۳۱)» است.

تدوین و تصویب این اصل به مفهوم نفی مطلقیت و شناسایی اراده مردم به عنوان منشاء قدرت دولتی بود. با در نظر داشتن همین اصل سپس درباره «حقوق سلطنت ایران» در اصل سی و پنجم قانون اساسی گفته شده بود سلطنت «ودیعهای» است که «از طرف ملت» به «شخص شاه»، «مفوض» شده است.

تنظیم کنندگان متمم قانون اساسی، همه دانش حقوقی و نازک اندیشی سیاسی را در کار کرده بودند تا هر دو جنبه‌ی بهم پیوسته‌ی «منشاء الهی» و «خصلت موروئی» سلطنت را نفی کنند و سلطنت را «ودیعهای» از «طرف ملت» و «امانت» داده شده به «شخص پادشاه» معرفی کنند.

محمد علیشاه هنگام مطالعه و بررسی متن متمم قانون اساسی به خط خود عبارت «به موهبت الهی (۳۳)» را به آن اصل اضافه کرد و اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی نهایتاً به صورت زیر تصویب شد: «سلطنت و دیعه‌ای است که بموهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده (۳۴)» بدین ترتیب تضادها و تناقض‌ها و در هم آمیختگی‌های افکار و نیروهای سنتی و جدید در این اصل قانون اساسی بازتاب یافت: تضاد مفهوم حقوقی جدید «ودیعهای ملت» با مفهوم شرعی و سنتی «موهبت الهی» بعنوان منشاء «مشروعیت» سلطنت و نیز تضاد

مفهوم حقوقی «تفویض» سلطنت به «شخص شاه» با خصلت سنتی و استبدادی تداوم سلطنت «در اعقاب پادشاه نسل بعد نسل (۳۵)».

این در هم آمیختگی و ناسازگاری مفاهیم «سنتی» و «مدرن» حاکمیت در رویدادهای سیاسی مهم بعدی همچون خلع محمد علیشاه، انتخاب احمد شاه و سپس انقراض قاجاریه و به سلطنت رسیدن رضاشاه، بروز کرد. فریدون آدمیت اما در ارزیابی خود از اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی می نویسد: «بر لفظ «موهبت الهی» که بعداً افزوده شده اثر حقوقی و سیاسی مترتب نیست، چنانکه در قضیه خلع محمد علیشاه صحبتی از آن بمیان نیامد. اساساً از نظر منطق دستوری از آنجا که حاکمیت را ملت تفویض داشته ذاتاً، بخششی در کار نیست (۳۶)». منظور آدمیت از «بخششی» همان «موهبت الهی» است.

آدمیت می نویسد خلع محمد علیشاه از سلطنت به استناد همین ماده و به ماخذ اینکه سلطنت فقط خصلت ودیعت دارد، انجام شد. مجلس در این باره اعلام کرد «به مناسبت اینکه سلطنت ودیعه ای است که از جانب ملت تفویض به یک شخص میشود همانطور می تواند پس بگیرد (۳۷)». از آنجا که محمد علیشاه خود را تحت حمایت روس و انگلیس قرار داد «مجلس عالی»، او را از سلطنت «خلع» کرد. محمد علیشاه اما درباره «منشاء» و «مشروعیت» قدرت پایبند نظریه سیاسی سنتی بود. او می گفت: «قاجاریه ایران را به قدرت شمشیر بدست آورده اند و قصد او این است که آن را به قوهی شمشیر حفظ نماید (۳۸)». او همچنان بر این باور بود که «ملک شمشیر، ملک پاینده است». زمانه اما دگرگون شده بود.

بار دیگر در هنگام خلع قاجاریه، استناد به اصل سی و پنجم و «تفویض ملت» یا «موهبت الهی» به میان آمد. احمد شاه در روزهای پریشانی پاریس در گفتگویی با یک فرستاده ی ایرانی به همین اصل سی و پنجم اشاره می کند، تناقض «موهبت الهی» و «تفویض» و موضوع «خلع» قاجاریه را مایوسانه بیان می کند. احمد شاه می گوید: «قانون اساسی سلطنت را در خانواده قاجار «موهبت الهی» دانسته است که نسل بعد نسل به آنها تعلق خواهد داشت منتها ملت ایران را با آنها هم شریک در حکومت و اداره امور می داند. آیا ممکن است شریکی، شریک دیگر را بدون رضایت او از شراکت خلع نماید و از حقوقی که دارد محروم کند؟ (۳۹)». احمد شاه بار دیگر و در همان ایام پاریس باز به اصل سی و پنجم قانون اساسی اشاره می کند، این بار اما با تأکید بیشتر بر «موهبت الهی» و «حق موروثی». می گوید: «طبق نظریه رئیس «جامعه حقوق انسانی» و قضات عالی مقام دیگر که من شخصاً با آنها مشورت کرده ام سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفی گردیده که «موهبتی است الهی» یعنی حق طبیعی و موروثی ما می باشد (۴۰)». جالب اینکه یاسائی نماینده مجلس هم در هنگام مباحثات مربوط به خلع قاجاریه در مجلس به همین اصل سی و پنجم اشاره می کند اما با تأکید بر «ودیعه ملت» و نه بر «موهبت الهی». یاسائی گفت: «... زیرا ماده سی و پنجم قانون اساسی می گوید «سلطنت ودیعه ای است که بموهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده» این ماده می رساند که ملت میدهد و ملت می گیرد. ملت، سلطنت را به شخص سلطان به عنوان ودیعه اعطا می کند و اگر سوءظن پیدا کرد که آن شخص که این ودیعه به او سپرده شده است، نمی تواند از عهده حفظ آن ودیعه برآید، آن ودیعه را استرداد می کند (۴۱)».

احمد شاه که بر «موهبت الهی» اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی تأکید میکرد، اصول دیگر نظریه ی سنتی قدرت و حاکمیت در ایران یعنی «قبیله» و «شمشیر» را از یاد برده بود یا به سخن درست تر دیگر آنها را در اختیار نداشت.

ملک الشعراء بهار از مخالفین خلع قاجار و پادشاهی رضا شاه، در اشاره ای معترضانه به این رویداد، عبارتی دارد که به گمان من جوهر تحول زمانه، گذر از اندیشه ی سیاسی سنتی و حاکمیت مبتنی بر نهادهای سنتی به سوی اندیشه ها و نهادهای جدید، در چشم انداز گسترده تحول اجتماعی، سیاسی ایران معاصر را در خود خلاصه می کند. می نویسد: «بناست پادشاهی را که دویست سال است پدرانیش مملکت را با شمشیر از چنگ ایالات گرفته و با تدبیر نگاهداشته اند، خلع کنند و تاج نادر و کریم خان و ناصرالدین شاه را بر سر مردی بگذارند که مردم ایران جز ستم و ظلم از اتباع او تاکنون چیزی ندیده اند (۴۲)».

خلع قاجاریه هر چه بود و هرگونه که بود، اساساً نه در منطق و فضای سنتی تاریخ و نه به ضرب شمشیر قبیله‌ای دیگر بلکه در زمانه‌ای متحول و توسط نهادی متعلق به دوران جدید صورت گرفت. در واقع چند سالی پیش از الغاء سلطنت قاجاریه، تلاش فکری و فعالیت سیاسی گسترده‌ای در نقد و رد «مؤسسه سلطنت (۴۳)» و ضرورت تأسیس و استقرار جمهوری ایران صورت پذیرفته بود.

انفکاک قوهی روحانی از قوهی سیاسی

پیشینیان ما در طلوع مشروعت، «اصل دموکراتیک» «قوای مملکت ناشی از ملت است» را در متمم قانون اساسی وارد کردند. آنان اما موفق نشدند رکن دیگر نظم دموکراتیک یعنی اصل «انفکاک قوهی روحانی از قوهی سیاسی» را به تصویب برسانند. و نه فقط این که بسیاری از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی، با بکارگیری مفاهیم و قواعد «شرعی» و «فقهی» تصویب شد.

در اصل اول متمم قانون اساسی «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است» و «باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد»

اصل دوم متمم قانون اساسی همان است که خواست شیخ فضل‌الله نوری بود و جوهر «مشروطه مشروعه»‌ی ایشان و اینان هم هست: «مجلس مقدس شورای ملی، که بتوجه و تأیید حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلداله سلطانه و مراقبت حجج اسلام کثراله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه‌ی اسلام و قوانین موضوعه‌ی حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله و سلم نداشته باشد» و «معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهده علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست...»

چگونگی تدوین و تصویب این اصل و سرنوشت آن در عمل، داستانی طولانی است در تاریخ مشروطیت ایران. به اصول و مواد دیگری از متمم قانون اساسی که حاصل جدال «شرع» و «عرف» و تأثیر فرساینده «شرع» و «فقه» بر «قوانین موضوعه» است، باز میگردیم.

اما این نفوذ «شرع» و «اقتدار» روحانیت شیعه در تاریخ معاصر ایران از کجاست و چراست؟ در تأسیس سلسله‌ی قاجاریه، تیزهوشی آقا محمد خان و برائی شمشیر او پاسخگوی مساله «حقانیت» و «مشروعت» سلطنت سلسله‌ی جدید بود.

در عهد فتحعلیشاه اما و بویژه، با جنگهای ایران و روس دربار قاجار نیازمند پشتیبانی علما و «فتوای جهاد» آنان شد. در این دوره رساله‌های «جهادیه» نوشته شده و فتحعلیشاه خود گفته بود: «ما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بوده ایم و خویشتن را از بهر ترویج دین و رونق شریعت نهاده‌ایم» (۴۴).

و آقا سید محمد معروف به مجاهد را از عتبات دعوت کردند تا شخصاً با حضور در میدانهای جنگ و شرکت در تصمیمات فرماندهی و صدور فتوای جهاد، مردم را تشویق به جنگ با کفار کند. یعنی در حقیقت امر این دربار بود که به جهاد متوسل شد و گرنه «مسایل جهادیه سالها متروک بود... از آن روی که سلاطین سابق را محتاج الیه نبود...» (۴۵).

فتحعلیشاه حتا پیش از جنگهای ایران و روس نیز نیازمند ایجاد رابطه نزدیک با علما بود تا «حقانیت» و «مشروعت» سلطنت او را تأیید کنند. الگار در تحلیل کلی روابط فتحعلیشاه با علما می‌نویسد «فتحعلیشاه به شرکت علما در امور حکومتی راضی است... اما به رغم این خود کامه‌ای بود با اقتداراتی واقعاً بی‌لگام» (۴۶).

میدانیم که در همین دوره از طرف علما با اصلاحاتی که عباس میرزا در نظام و سپاهیگری بوجود می‌آورد به مخالفت برخاستند. الگار در این مورد به انگیزه‌ای اشاره می‌کند که برای درک کشمکشهایی در تاریخ معاصر ایران سودمند است. می‌نویسد: «با اقدامات عباس میرزا مخالفت می‌شد. این مخالفت‌ها ناشی از خصومتی بود که برادران عباس میرزا با وی داشتند و برای حمله به او از دستاویزهای مذهبی سود می‌جستند» (۴۷). اهمیت توجه به این نکته در آنست که در اینجا برای نخستین بار شاهد پدیده‌ای هستیم که در سراسر دوران قاجار مکرر اتفاق می‌افتاد.

افتد و آن استفاده از مخالفت روحانیون یا تهدید به استفاده از موقعیت و مخالفت روحانیون در راه اجرای مقاصد سیاسی و شخصی است. عباس میرزا نیز متقابلاً «نظام جدید» (سازماندهی نوین سپاه) را بازگشت به اسلام و «سنت فراموش شده پیغمبر» نامید. در اینجا باز نخستین نمونه پدیده ای که بارها در دوران قاجار تکرار شد، وجود دارد. بدین ترتیب که «با صمیمیت و دقت متفاوت در راه این هدف می کوشیدند که صادرات آشکارا اروپائی را بعنوان محصولات اندیشه و تمدن فراموش شده اسلامی عرضه کنند و بدینسان جاده اصلاح را همواره سازند» (۴۸).

در عهد محمد شاه او به همراهی وزیر صوفی مسلک اش حاج میرزا آغاسی در برابر مداخلات روحانیون در امور حکومتی ایستاد. میدانیم که برای برچیدن بساط «حاکمیت شرعی» ملامحمد باقر شفتی به اصفهان لشکر کشید. شهر را محاصره کرد. اقتدار ملای شفتی را در هم شکست. و این نیز اولین بار بود که شاهی به ضد ملایی لشکر کشید.

در سلطنت ناصرالدینشاه با صدور فتوای واقعی یا جعلی بنام میرزا حسن شیرازی به ضد امتیاز نامه انحصار تنباکو، عقب نشینی ناصرالدینشاه و لغو این امتیاز، علما و روحانیون شیعه موقعیت خود را استحکام بخشیدند. قدرت و مداخله جویی روحانیون در امور حکومتی تا بدان پایه رسید که ملا علی کنی و سید صالح عرب دو تن از مجتهدین تهران در بازگشت ناصرالدینشاه از اروپا او را ناگزیر از برکناری صدر اعظم ترقیخواه، میرزا حسینخان سپهسالار (مشیر الدوله) کردند. از نظر ملا علی کنی، سپهسالار بیدین و لامذهب بود و از بزرگترین گناهان او رواج «همین کلمه قبیحه آزادی».

در عهد مظفرالدینشاه، امین الدوله صدر اعظم مخالف جدی مداخله روحانیون در امور حکومتی بود. او که وزیری اصلاح طلب بود معتقد بود «اگر وضع اداری اصلاح شود علما دیگر در امور سیاسی قانوناً حقی نخواهند داشت» او یکی از نتایج تشکیل حکومت مشروطه را «امحاء نفوذ روحانیون میدانست و نتیجه می گرفت که روحانیون بزرگترین مانع اصلاحات اند» (۴۹).

سیاست امین الدوله را می توان در «جدایی سیاست از مذهب» خلاصه کرد.

مشروطیت و روحانیون : تفکیک قوهی سیاسی از روحانی

با اوجگیری جنبش مشروطه خواهی، ترکیبی از سه نیروی اجتماعی یعنی بازرگانان و تجار بازار، علما و روحانیون شیعه و روشنفکران آزادیخواه و اصلاح گر در برابر استبداد سلطنتی، به همکاری و همسوئی گرائیدند. «روح اعتراض» به گفته آدمیت «از دومنبع نیروی انگیزش می گرفت. منبع روشنفکری و ترقیخواهی و منبع روحانی» (۵۰).

با پیروزی انقلاب مشروطیت و هنگام تدوین و تصویب قانون اساسی و بویژه متمم قانون اساسی، همه بدفهمی های چند سویه از مفاهیم اندیشهی سیاسی جدید، هم از جانب روشنفکران و هم از جانب روحانیون، و نیز همه تناقضات و تضادها میان اندیشهی سنتی سلطنت مطلقه، نظریه شیعی حکومت مبتنی بر امامت و ولایت، و اندیشه های لیبرال دموکراسی آزادیخواهان، بروز و نمود یافت.

قانون اساسی و متمم آن، برآیند و جلوه گاه تناسب قوای نیروها، کشمکشهای فکری و سیاسی حاد از یکسو و نیز سازش ها و مصلحت جوئیهای نه چندان موجه از سوی دیگر است.

در این وضعیت نه تنها اصل جدایی دین از دولت یا به اصطلاح آن زمان «انفکاک قوهی سیاسی از قوهی روحانی» در قانون اساسی و متمم آن وارد نشد بلکه بسیاری از اصول دیگر نیز با بکارگیری مفاهیم و قواعد «شرعی» و «فقهی» تدوین و تصویب شد (× × ×).

«دستبردهائی که علما در قانون می کردند»

کسروی، زیر عنوان «دستبردهائی که علما در قانون می کردند» برخی از این اصول اساسی را بر می شمرد. مهمتر از

همه اصل هشتم متمم قانون اساسی است که می گوید « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود».

این صورت ایرانی آن اصل اساسی است که می بایست برابری همه افراد ملت ایران را صرفنظر از مذهب ، جنسیت، قومیت و زبان در برابر قانون اعلام میداشت. امری که برای روحانیت شیعه قابل تصور هم نبود. و هنوز هم نیست. (یا هست؟).

در این مورد تقی زاده می گوید: «از زحمات بزرگ و کشمکشها یکی مقاومت شدید جمعی از علما بر ضد بعضی از اصول متمم قانون اساسی بود مخصوصاً اصل مربوط به مساوات همه ایرانیان در مقابل قانون که البته شامل مسلم و غیر مسلم هم می شد(۵۱)».

در کمیسیون ها و نشست های نمایندگان مجلس برای تدوین و تصویب چنین اصولی، بیش از هفت ماه گفتگو و مجادله صورت گرفت. حساسیت مباحثات و تصمیم گیریها بگونه ای بود که نمایندگان در مجلس ماندند و به گفتهی مخبرالسلطنه رختخواب ها در صحن مجلس پهن شد. برای کاستن از حساسیت ها و تصویب این اصل ، اصطلاح «اهالی مملکت ایران» آورده شد و پسوند «دولتی» به «قانون» اضافه شد به این معنی که «اهالی مملکت» در مقابل «قانون دولتی» متساوی خواهند و نه در مقابل حکم شرع.

اصل پنجاه و هشتم متمم قانون اساسی زیر عنوان «درباره وزراء» تصریح دارد که «هیچکس نمی تواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد»

اصل هیجدهم متمم قانون اساسی می گوید «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد». و اصل بیستم متمم قانون اساسی: «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال(۵۲) و مواد مضره بدین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است».

در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی گفته میشود «قوه قضائیه و حکمیه عبارتست از تمیز حقوق و این قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات (۵۳)» (×××)

اصل هفتادویکم: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است».

و اصل هشتاد و سوم: «تعیین شخص مدعی عموم (دادستان کل) با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است».

کسروی با یادآوری چنین «دستبردهائی در قانون» و سازش ها و مصالحه جوئیهای نمایندگان مجلس است که معترضانه می نویسد: «آن مجلسی که برابر ایستد، سینه سپر گرداند و به «شریعت خواهان» پاسخ داده بگوید اگر شریعت کار زندگی را راه انداختی به مشروطه چه نیاز افتادی» نمی بود(۵۴).

بدین روال ، روحانیت شیعه نفوذ و تسلط دیرینه در دو امر عمومی آموزش و قضاوت را در متن نظم و نهادهای اداری جدید دوران مشروطه — البته نه به پایهی گذشته — حفظ کرد.

جدال دربار محمد علیشاه با مجلس . مجلسیان جمهوریخواه

کشمکش دربار استبدادی محمد علیشاه با دولت مشروطه و مجلس بر سر حدود اختیارات دربار، دولت و مجلس، و نهایتاً بر سر اصول متمم قانون اساسی، داستان پرفراز و نشیبی است. محمد علیشاه در صدد محدود کردن و از میان برداشتن مجلس بود و مجلس در مقام دفاع از اصول مشروطیت و جلوگیری از تعرض محمد علیشاه به قانون اساسی. در مرحله ای از جدال محمد علیشاه و مجلس که صحبت آشتی و سوگند و تعهد متقابل در میان بود محمد علیشاه در سوگندنامه خود به مجلسیان نوشت: «... برای رفع سوءظن و اطمینان خاطر عموم به این کلام الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً در کمال مواظبت، حمایت و رعایت کرده و اجرای آنرا بهیچ وجه غفلت نکنیم ... و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند، در نزد صاحب قرآن مجید مطابق عهد و شروط و قسمی که از وکلای ملت گرفته ایم، مسئول خواهیم بود. لیلہ ۱۷ ذیقعدہ ۱۳۲۵ (۵۴)».

در برابر سوگند نامه محمد علیشاه «قسم نامه وکلای ملت» باظرافت و به تلویح پذیرش اساس سلطنت محمد

علیشاه را مشروط به گردن نهادن او به قوانین کرد: «در این موقع که اعلیحضرت برای رفع سوءظن ملت سوگند یاد فرمودند که حافظ قوانین اساسی مشروطیت باشند، ما وکلای ملت امضاء کنندگان ذیل نیز به این کلام الله مجید قسم یاد می کنیم مادامی که قوانین اساسی و حدود مشروطیت را اعلیحضرت، حامی و مجری و نگهبان باشند، بهیچ وجه من الوجوه خیانت به اساس سلطنت ایشان نکنیم و حدود و حقوق پادشاه مبتوع عادل خودمان را موافق قانون اساسی محفوظ و محترم بداریم (۵۵)».

محمد علیشاه به تعهدات خود پایبند نبود. مقدمات کودتا را فراهم می آورد. انجمن رشت خواهان خلع او از سلطنت بود. برخی از نمایندگان مجلس فراتر رفته از خلع محمد علیشاه و برقراری جمهوری سخن گفتند. آستروکراوسکی (از کارگزاران حکومت روسیه در ایران) در گزارش دهم ژانویه ۱۹۰۷ به سن پترزبورگ نوشت که وکلای مجلس در اختلاف با محمد علیشاه می گفتند که اگر «شاه به بی اعتنائی به مجلس خاتمه ندهد، می توان نظام جمهوری برقرار ساخت (۵۶)».

درباره گرایش «انقلابی» و «جمهوریخواهانه» چندن از نمایندگان مجلس، گزارشات وزیر مختار روس، هارتویگ، حائز اهمیت اند. در جریان کمشکس های دربار، مجلس و دولت، وزیر مختار روس «گزارش هایی از گفت و شنوهای خود با برخی شخصیت های معتبر از جمله مجتهد بهبهانی، نظام السلطنه رئیس الوزراء، مشیرالدوله وزیر امور خارجه و شخص محمد علیشاه...» تهیه و ارسال کرده بود. بخشی از گفتگوی او با نظام السلطنه رئیس الوزراء درباره گرایش چندن از نمایندگان به برقراری جمهوری است. هارتویک به نظام السلطنه می گوید «به خاطر اجتناب از حوادث پیچیده تر و خطرناک تر، بایستی هرچه زودتر زمینه آشتی پادشاه با نمایندگان مردم را فراهم نمود» و می افزاید «درباریان آذربایجانی شاه این شایعه را دامن می زنند که مجلس می خواهد برای همیشه حکومت سلطنتی را در مملکت از میان بردارد و مانند فرانسه رژیم حکومت جمهوری برقرار سازد... آیا واقعاً در مجلس کسانی که طرفدار تأسیس جمهوری ایران باشند وجود ندارند؟». نظام السلطنه «بدون تردید و درنگ گفت چنین افرادی واقعاً وجود دارند اما تعدادشان بیش از پنج تا شش نفر نیست و درست از همان اختلافی که متأسفانه بین پادشاه و مجلس وجود دارد مایه و نیرو می گیرند. چنانچه شاه و وزیران و پارلمان با یکدیگر متحد شوند و به فعالیت دوستانه و مفیدی به خیر ملت که همه بار سنگینی بی نظمی و بی سروسامانی کنونی را بردوش دارد پردازند، غلبه بر نفوذ مخرب گروه مزبور، و دفع فعالیت هرج و مرج طلبانه انجمن ها کار دشواری نخواهد بود (۵۷)».

آدمیت در بررسی گفتگوی نظام السلطنه و هارتویگ می نویسد «... رئیس الوزراء نگفت که آن پنج شش نماینده جمهوریخواه در عقاید سیاسی شان آزاد بودند. در اصطلاح سیاسی زمانه مفهوم «جمهوریخواه» ملازم «انقلابی» داشت و هارتویگ همین معنا را در نظر داشت. اما نظام السلطنه متذکر گردید که آن اقلیت معدود از اختلاف میان مجلس و شاه «مایه و نیرو» می گرفت، یعنی بدون اینکه در مجلس از چندان اعتبار سیاسی بر خوردار باشد از آن تعارض بهره برداری میکرد (۵۸)».

سرانجام تعارض شاه و مجلس، کودتای محمد علیشاه و به توپ بستن مجلس را میدانیم.

کودتای محمد علیشاه . جمهوریخواهی دهخدا

محمد علیشاه، بدست لیاخوف فرمانده روسی قوای قزاق، مجلس شورای ملی ایران را به توپ بست. «استبداد سلطنتی» بیاری «شعبه استبداد دینی» دوره «استبداد صغیر» را آغاز کرد. در باغشاه، آزادیخواهان را خفه کردند. نمایندگان مجلس، آزادیخواهان و روزنامه نگاران زندانی شدند یا فراری و تبعیدی. سلطنت با دست بردن به قوه قهریه و کودتا ناسازگاری «طبیعت» خود را با دموکراسی و مشروطه آشکار کرد.

علی اکبر دهخدا روزنامه نگار روشنفکر مشروطه خواه از تبعیدگاه خویش در ایورتن سویس مقاله ای نوشت با عنوان «طبیعت سلطنت چیست؟» و در آن مقاله هر دو جنبه ی بهم پیوسته «منشاء الهی» و «خصلت موروثی» سلطنت را از بنیاد نقد و رد کرد.

دهخدا درباره «منشاء الهی» سلطنت نوشت: «در ممالکی که جهل جای علم، زور جای حق و اوهام جای حقایق را

گرفته است، سلطنت موهبتی است الهی یعنی خداوند متعال، حقوق، حدود و اختیارات هر قطعه از زمین را بدست یک نفر از اهالی همان قطعه گذاشته و وجوب اطاعت دیگران نیز به او در علم ازلی خدا گذشته است.

دهخدا در فرازی از مقاله‌ی پرشور و مستدل و جدلی خود می‌گوید: «اگر سلطنت موهبت الهی و اطاعت ما از سلطان بر حسب امر آسمانی باشد اعلام آن به بندگان یا باید بواسطه فرمانی سماوی باشد که قبل از جلوس هر سلطان از آسمان نازل شود تا بندگان بر طبق آن تکلیف خود را بجا آورند و یا می‌بایست همان تسلط سلطان را حاکی از اراده خدائی شمرده راه انقیاد ببیمایند».

دهخدا پس از طرح این مقدمات آشنا در نظریه «سنتی» قدرت و سلطنت، در مقام پاسخ می‌نویسد «وجود فرمانی منزل را هنوز تا امروز نه هیچ سلطانی ادعا کرده و نه خیال هیچ شاعر متملق و محدث جغالی پیرامون آن گشته است و در صورت دوم که تسلط پادشاه را حاکی از اراده و رضای خدائی بدانیم بلافاصله باید پادشاه را دارای همان علم و همان احاطه بلکه با کمی غور صاحب کلیه همان صفات ثبوتیه و سلبیه خدا تصور کنیم...».

نود و پنج سال از تاریخ نگارش مقاله دهخدا می‌گذرد. در این میان هم سلطنت قاجار بر افتاد و هم سلطنت پهلوی. در مقابل قدرت «سلطنت»، قدرت «ولایت» بر ایران چیره شد.

اما همسانی شگفت نظریه «سنتی» سلطنت و «ولایت» درباره «منشاء» و «طبیعت» حاکمیت، نگاه خواننده مقاله را می‌کشاند به ریشه‌های بهم پیوسته‌ی اندیشه‌ی سیاسی سنتی در تاریخ گذشته ایران و تاریخ سنت زده‌ی ایران «متجدد».

آنچه را که درباره چگونگی «نزول فرمان سماوی» و «منشاء الهی» قدرت، هیچ «شاعر متملق» و هیچ «محدث جغال» پیرامون آن نگاشته بود، امروزه در تفاسیر «شورای نگهبان» و «مجلس خبرگان» درباره «مقام ولی فقیه» و منشاء «ولایت مطلقه فقیه» مشاهده می‌کنیم.

جنبه‌ی پراهمیت تر مقاله دهخدا اما در نقد و رد «خصلت موروثی» سلطنت و حاکمیت و طرح نه چندان پوشیده انتخابی بودن و جمهوریت حاکمیت سیاسی است.

دهخدا، حاکمیت و سلطنت را نوعی «قرار داد» بین انسانها میداند. او پس از توضیح این رابطه و «قرارداد» با مراجعه به تاریخ ایران، خلع شاه طهماسب صفوی و بیعت با نادر افشار را شاهد مثال می‌آورد و می‌نویسد: «... و همین اجماع مردم در خلع سلطنت طهماسب و بیعت با نادرشاه گذشته از هزاران امثله‌ی تاریخی دیگر، نزدیکترین مثالی است برای تجسیم سلطنت بواسطه قرارداد».

عبارت پایانی مقاله دهخدا نتیجه‌گیری روشن اوست در نقد و رد حاکمیت فردی و ضرورت انتخاب ادواری رئیس جمهور یا هیئت مدیره بجای شاه موروثی. دهخدا می‌نویسد: «سلطنت جز اجماع اختیاری مردم بر اطاعت یک تن چیزی دیگر نیست و هر وقت باز بخواهند همان اراده آنها برای خلع او و نشان دادن شخص یا هیئتی (که همیشه برق حقیقت از تصادم افکارشان برمیخیزد) بجای او کفایت (۵۹)».

جوهر اندیشه و پیشنهاد دهخدا خلع محمد علیشاه، برچیدن سلطنت و حاکمیت موروثی و انتخاب شخص یا هیئتی بود که «انتخاب» و برکناری او باز بسته «اجماع اختیاری» و «اراده» مردم باشد. آنچه که حتا در میان نزدیکان و همفکران دهخدا، حساسیت برانگیز، زودرس و خلاف «مصلحت» روز تشخیص داده شد، همین مضمون جمهوری و جمهوريخواهی مقاله‌ی سنجیده، نقادانه و بیباکانه علی اکبر دهخدا بود. پیش از دهخدا در نقد و رد «منشاء الهی» سلطنت بسیار گفته و نوشته بودند. متمم قانون اساسی «قوای مملکت را ناشی از ملت دانسته بود و سلطنت را «ودیعہ ملت» به «شخص شاه».

در فردای فتح تهران نیز «مجلس عالی» با استناد به همین اصل قانون اساسی محمد علیشاه را خلع و احمد شاه را به جانشینی برگزید. پس آنچه در مقاله «طبیعت سلطنت چیست؟» نو و بیباکانه می‌نمود نه رد «منشاء الهی» سلطنت و آوردن منشاء قدرت از «آسمان» به «زمین» بلکه اساساً زیر و زبر کردن همین رابطه قدرت زمینی و رد «موروثیت» سلطنت و حاکمیت و برنشان دادن «جمهوریت» بر تارک اندیشه و عمل سیاسی بود.

« پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران »

در سیر گرایشات جمهوریخواهانه ایرانیان پس از مشروطیت «پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران» منظم ترین و مهمترین سند برنامه‌ای جمهوریخواهانه است که در تاریخ دهم محرم ۱۳۲۷ هجری قمری (ژانویه ۱۹۰۹ میلادی) منتشر شده است. این برنامه با عنوان «نظم و ترقی»، «خلاصه پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران به تاریخ عاشورای ۱۳۲۷» قریب چهارماه پیش از فتح تهران و شکست محمد علیشاه (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هجری قمری برابر ۱۵ ماه مه ۱۹۰۹ میلادی) منتشر شده است.

خسرو شاکری بر این نظر است که این سند «به احتمال قوی به همت حاج میرزا یحیی دولت آبادی و میرزا علی اکبر خان دهخدا، هر دو از رهبران روشن اندیش مشروطیت، تنظیم شده بود». دهخدا از تبعیدگاه خود در ایورژن سویس با انتشار «صور اسرافیل» به مبارزه با استبداد و ارتجاع محمد علیشاهی و دفاع از آزادیخواهی و جمهوریخواهی ادامه داد. مقاله «طبیعت سلطنت چیست؟» از جلوه های روشن جمهوریخواهی دهخدا بود. او سپس به استانبول رفت. به جمع آزادیخواهان ایرانی پیوست و به یاری یحیی دولت آبادی دست اندر کار انتشار «سروش» شد. به این ترتیب «پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران» حاصل همفکری و همکاری دهخدا و دولت آبادی است در شرایط سیاسی رو به تحول ایران و در چشم انداز شکست محمد علیشاه و پیروزی آزادیخواهان. «پروگرم» در واقع طرح برنامه ای است با هدف تاثیرگذاری بر اوضاع سیاسی پس از استبداد.

«پروگرم» با این عبارت تبلیغی پیشگویانه شروع می شود که «در بعضی از روزنامه های فرنگستان می نویسند که عنقریب در ایران جمهوری اعلان خواهد شد».

همانگونه که از عنوان سند برمی آید تنظیم کنندگان، جمهوری فدرالیستی را برای ایران مناسب می دانند هم از این رو در همان بند اول «پروگرم» به نقش انجمن های ایالتی پرداخته و می نویسند: «در ایران انجمن های ایالتی با کمال خوبی می توانند کارهای خود را اداره کرده و غالباً اقتدارات شخصیه است که اسباب هر گونه اجحافات و هرج و مرج شده و به تجربه دیده شده است ولایتی که حاکم نداشته است امن تر بوده چه رسد به آنکه انجمن ایالتی داشته باشد».

در توضیح چگونگی اداره ایالات و حدود اختیارات انجمن های ایالتی می نویسند: «مثلاً وقتی که تمام کارهای ایالت یا مملکت فارس یا طبرستان یا کرمان با خود آن مملکت یعنی از جانب اهالی، وکالتاً با انجمن ایالتی یا مملکتی آن ناحیه باشد آن انجمن برای اجرای امور، رئیس قوه مجریه تعیین نموده این ریاست به کسی خواهد رسید که احقیت و اولویت داشته باشد» و «باری در هر ایالت یا مملکت باید تمام کارهای آن مملکت را خود اهالی رسیدگی نموده و از این حیث آذربایجان مثلاً هیچ ربطی به فارس نداشته باید عربستان بکلی از خراسان جدا کار کند».

درباره «مجلس عمومی» و «قانونگذاری عمومی» می نویسند: «فقط این ممالک متحده در کارهای خارجه و بین الملل و قانونگذاری عمومی و محاکمات عامه و افتتاح طرق ثروتیه، مابه الاشتراک داشته یعنی در طهران یا در نقطه دیگر، مجلس اشتراکی عمومی بر پا شده از هر مملکتی وکلاً به آنجا رفته این مجلس اشتراکی عمومی که اسم آن پارلمنت ممالک متحده ایران است، در کارهای انجمن مملکتی یا ایالتی طهران و اصفهان و غیره هیچ مداخله نکرده فقط برای کارهای عامه و مشترکه بین الممالک و امور خارجه و مالیه اشتراکیه و غیرها است».

«پروگرم» در چند بند به نقد و رد نظراتی می پردازد که جمهوری را برای ایران مناسب نمی دانند و می گویند «ملت برای این کار پخته نشده و موقع و مزاج مملکت اقتضاء نمی کند». پروگرم می گوید: «مردم ایران یعنی آن بیست کرور نفری که کار کرده و بیست سی کرور تومان مالیات می دهند - نه آن چند نفری که کارهای بد نموده و این وجهه عایدشان میشود - بد و شرور و نامطیع نیستند».

«پروگرم» همچنین پیشرفت اقتصادی ایران را در گرو تأمین امنیت و عدالت میداند «هروقت در مملکت امنیت و

عدالت برقرار شد آنوقت برای امور ثروتی هر کمپانی یا فردی از افراد می تواند پول قرض نموده به مصرف ثروتی زده ، فایده ببرد». تأمین امنیت و عدالت هم در گرو آنست که از « انقراض سلطنت شخصیه » اطمینان کامل بدست آید.

بند پایانی «پروگرم» دو عبارت روشن و قاطع است : « برای حصول نظم و امنیت در ایران، دفع همان چیزی که مخل نظم و امنیت است کافی است» و «پس با انقراض کامل و عود ناپذیر سلطنت شخصیه ، سلطنت حقه ملیه یعنی جمهوری ممالک متحده ایران را تبریک می گوئیم (۶۰)».

خلاصه ترجمه ای از «پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران» در همان سال انتشار (۱۹۰۹) همراه با خبر انتشار روزنامه سروش ، در مجله فرانسوی Revue du monde Musulman ژوئن ۱۹۰۹ به چاپ رسید. متن کامل فارسی این سند نخستین بار در «مسایل انقلاب و سوسیالیسم» شماره ۴ تابستان ۱۳۵۴ و سپس در اسناد تاریخی: جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی، و کمونیستی ایران جلد ۱۳ در ۱۳۶۲ منتشر شده است. هر دو به همت خسرو شاکری . برای تحلیل این برنامه نگاه شود به مقاله خسرو شاکری با عنوان « پیشینه های جمهوریخواهی و رویکرد انتقامجویانه سلطنت طلبان » در « کتاب جمعه ها» شماره ۲ و ۳ زمستان ۱۳۶۳، بهار ۱۳۶۴.

محمد حسین خسرو پناه نیز در مقاله «سیر تجدد طلبی در ایران عصر قاجاریه» به ارزیابی «پروگرم» پرداخته نوشته است « برخی مشروطه خواهان تحت تأثیر محیط مهاجرت خواستار الغای سلطنت در ایران و اعلام «جمهوری ممالک متحده ایران» شدند. نگاه شود به مجله چیستا سال ۱۵ شماره ۴ دی و بهمن ۱۳۷۶.

جنبش جنگل و جمهوری گیلان

جنبش جنگل برهبری میرزا کوچک خان، جنبشی بود ترقیخواهانه، دموکراتیک و استقلال طلبانه در متن و امتداد جنبش عمومی مشروطه خواهی ایران.

در مرامنامه جنگل می خوانیم :

- ۱ - حکومت عامه و قواء عالیہ در دست نمایندگان ملت جمع خواهد شد.
 - ۲ - قوه مجریه در مقابل منتخبین مسئول بوده و تعیین آنها از مختصات نمایندگان متناوب ملت می باشد.
 - ۳ - کلیه افراد بدون فرق نژاد، مذهب از حقوق مدنی بطور تساوی بهره مند خواهند بود.
 - ۴ - آزادی تامه افراد انسان در استفاده کامل از قواء طبیعی خود.
- در مرامنامه زیر عنوان « در حقوق مدنی» آمده بود :
- آزادی فکر، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، کار، کلام .
 - تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی .
- درباره انتخابات گفته شده بود «انتخابات باید عمومی و متناسب و مساوی و مستقیم باشد»
- در مرامنامه زیر عنوان « معارف ، روحانیت، اوقاف» آمده بود:
- تعلیمات ابتدایی برای کلیه اطفال مجانی و اجباری است .
 - انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی
 - دیانت چون از عواطف قلبیه است باید مصون از تعرض باشد .
 - ضبط و اداره کل اوقاف در دست عامه و تخصیص عواید آنها بمصارف عمومی و امور خیریه و صحیه و تاسیس کتابخانه عمومی (۶۱).

با انقلاب اکتبر، جنگ داخلی روسیه و تعقیب نیروهای «سفید»، کشتی های ارتش سرخ در انزلی پهلوی گرفتند سربازان سرخ وارد گیلان شدند. در تحولات سیاسی بعدی، جنبش جنگل برهبری میرزا کوچک خان با قوای سرخ شوروی پیمان دوستی بست و در اتحاد و همکاری با حزب کمونیست (عدالت) نهایتاً « جمهوری سرخ گیلان» اعلام شد. پس از ورود جنگلی ها به رشت « در میان اجتماع انبوه مردم» اعلامیه تشکیل جمهوری قرائت شد در

اعلامیه گفته شده بود: «... قوه‌ی ملی جنگل باستظهار کمک و مساعدت عموم نوع پروران دنیا و استعانت از اصول حقه سوسیالیزم، داخل در مرحله انقلاب سرخ شد و خود را بنام «جمعیت انقلاب سرخ ایران» معرفی می نماید و آماده است که در سایه فداکاری و از خود گذشتگی همه قوایی را که در ایران برای اسارت این قوم و جامعه انسانی بکار افتاده‌اند در هم بشکند و اصول عدالت و برادری را نه تنها در ایران بلکه در جامعه اسلامی توسعه و تحکیم بخشد. مطابق این بیانیه عموم رنجبران و زحمتکشان ایرانی را متوجه می‌سازد که جمعیت انقلاب سرخ ایران نظریاتش را تحت مواد زیر که در تبعیت از آن بوجه ملزومی وفادار خواهد بود به اطلاع عموم میرساند:

- ۱- جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده جمهوری را رسماً اعلان می نماید.
- ۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال اهالی را به عهده می گیرد.
- ۳- هر نوع معاهده و قرار دادی که بضرر ایران قدیماً و جدیداً باهر دولتی شده لغو و باطل می‌شناسد
- ۴- حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته تساوی حقوق درباره آنان قائل و حفظ شعائر اسلامی را از فرائض میداند. ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ هجری قمری. (۶۲)»

در گزارش‌های کارگزاران خارجی از جمله در گزارش سفارت انگلیس درباره جنبش جنگل و میرزا کوچک خان چنین گفته شده بود «این گروه، خود را به اسم «جمعیت انقلاب سرخ ایران» موسوم کردند و هدف آنان این بود که «اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوری شوروی را رسماً اعلام کند... حکومت جمهوری همه اقوام را بلاتفاوت با این آمال شریک دانسته... و حفظ شعائر اسلامی را نیز از فرائض میداند» (رشت به تاریخ ۱۸ رمضان ۱۳۳۸ هجری برابر ۸ ژوئن ۱۹۲۰. تلاش آزادی ص ۳۲۰ به نقل از جنبش میرزا کوچک خان ترجمه غلامحسین میرزا صالح).

جنبش جنگل در اساس جنبشی دموکراتیک و مطابق روح قانون اساسی و برای ایجاد حکومتی با ثبات و قانونگرا در مرکز بود که هم اصول قانون اساسی را به اجرا بگذارد و هم با مداخله و نفوذ قدرتهای خارجی در امور داخلی و سیاسی ایران مقابله کند.

جنبش جنگل آماده مذاکره و مصالحه با دولت مرکزی بود. اما در نهایت قربانی بی کفایتی دولت مرکزی برای سامان دادن به اوضاع آشفته ایران از یک سو، آرمانخواهی و ندانم کاری خود جنبش و مداخله سیاست و نیروهای طرفدار شوروی از سوی دیگر شد. بی کفایتی دولت مرکزی از این جهت که بجای در پیش گرفتن سیاستی اصولی و کارآ برای اصلاح امور و در پیش گرفتن سیاست روشن توافق و تفاهم با کلیه ی نیروهای معترض، سیاست دفع الوقت و بکارگیری همزمان زور و تزویر را در پیش گرفت.

ندانم کاری جنگلی‌ها بدین معنی که در شرایط فقدان دولت مرکزی صالح و کارآ، در پیش گرفتن شورشگری محلی و جداسری علیرغم نیات دموکراتیک، میهن پرستانه و انسانی رهبری جنگل، در نهایت به پراکندگی، سرکوب نیروها و تقویت گرایش «دولت مقتدر» می انجامید.

از منظر طرح و رواج ایده‌ی جمهوریخواهی، جنبش جنگل با اعلام الغاء سلطنت و تأسیس جمهوری، در توده‌ای کردن ایده جمهوری نقش برجسته ای ایفاء کرد. سیروس غنی می‌نویسد: «وقتی جمهوری گیلان تشکیل شد، حتا دهقانان و کارگران آن ایالت از جمهوری استقبال کردند. توده مردم گیلان، در حقیقت در ایجاد جمهوری نقش بزرگتری داشتند تا در مبارزه مشروطیت، گیلانی مدتی پیش از پایان جنگ جهانی اول نطقه‌ای درباره الغاء سلطنت شنیده بود. سربازان بلشویک هم در ستایش جمهوری نغمه سر داده بودند(۶۳)».

جنبش جمهوریخواهی: سرشت و سرنوشت

اندیشه جمهوریخواهی و گرایش به تأسیس جمهوری ایران بگونه‌ای گسترده در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی نمود یافت. هشتاد سال پیش از این روزنامه نگاران، نویسندگان، روشنفکران، نخبگان سیاسی و چند حزب و انجمن در تهران و شهرستانها، جنبش فکری و فعالیت سیاسی گسترده‌ای برای برانداختن قاجار و تأسیس جمهوری ایران برپا کردند.

ملک الشعراء بهار، سیاستمدار ادیب (یا ادیب سیاستمدار؟)، نماینده وقت مجلس شورای ملی و از مخالفین سرسخت تأسیس جمهوری دربارهی سرچشمهی اندیشه‌ی جمهوریخواهی، منصفانه می‌نویسد: «هرچه بود در این تاریخ یعنی ایام فترت بین دو مجلس (مجلس چهارم و مجلس پنجم)، فکر جمهوری از طرف روشنفکران و نویسندگان جوان بروز کرد و در جراید انتشار یافت (۶۴)».

روزنامه‌های «ایران»، «ستاره ایران»، «تجدد»، «میهن»، «ناهید»، «وطن»، «کوشش» و «گلشن» (۶۵) در تهران و «خورشید ایران» (۶۶) در شیراز، مقالات تبلیغی گسترده‌ای در رد سلطنت و ضرورت تأسیس جمهوری منتشر کردند.

در خارج از ایران مجله ایران‌شهر به مدیریت کاظم زاده ایران‌شهر مدافع و مبلغ اندیشه‌ی جمهوری بود. «ایران‌شهر به سود جنبش جمهوریخواهی و بنیانگذاری چنان رژیمی در ایران مقاله‌های گوناگون و شعرهایی حماسی چاپ میکرد... کاظم زاده ایران‌شهر مقاله‌ای بنام «جمهوریت و انقلاب اجتماعی» و میرزا حسین خان دانش اصفهانی، مقاله‌ای تحت عنوان «در تبریک جمهوریت و بهار» در مجله ایران‌شهر سال ۱۹۲۴ منتشر کردند (۶۷)».

مقاله‌ی وزینی در دفاع از جمهوری در روزنامه حبل‌المتین انتشار یافت. «مقاله‌ای بلند بالا به خامه فردی بنام م. محمد از ماریسی در روزنامه حبل‌المتین چاپ و پراکنده شد که دارای تفسیری نسبتاً آگاهانه و مطالبی ژرف و پرمعنی پیرامون رژیم جمهوری بود. این مقاله از جمله درباره نیاز جامعه ایران بدان رژیم و اینکه چگونه می‌توان چنان رژیمی را در ایران بنیان نهاد، سخن گفته است (۶۸)». این اولین بار نبود که روزنامه حبل‌المتین از «جمهوری» و «جمهوریت» می‌نوشت (۶۹).

در تبلیغ و پیشبرد ایده‌ی جمهوریخواهی و جمهوری، چند حزب و جمعیت سیاسی در کار بودند: حزب سوسیالیست برهبری سلیمان میرزا اسکندری، حزب تجدد برهبری سید محمد تدین، حزب رادیکال (پایه گذار علی اکبر داور) و جمعیت ایران جوان و

حزب سوسیالیست، همزمان با مجلس چهارم در سال ۱۳۰۱—۱۳۰۰ و با ترکیبی از رهبران دو حزب سابق «دموکرات» و «اعتدال» (احزاب فعال در مجلس دوم پس از فتح تهران و خلع محمد علیشاه) بوجود آمد و گروهی از جوانان «متجدد» نیز به این حزب پیوستند. حزب سوسیالیست کارزاری تبلیغاتی علیه «اشرافیت» و «ارتجاع» براه انداخت. اعتقاد به لغو مالکیت خصوصی و انعکاس آن در برنامه حزب سوسیالیست، مناسبات حزب با روحانیون و بازار را آشفته کرد (۷۱).

سوسیالیستها «خواستار جامعه‌ای مساوات طلب از طریق ملی کردن تمام وسایل تولید حتا در کشاورزی، اقتصاد برنامه ریزی شده، مالیات برارث و برثروت و بر درآمد بودند. حزب سوسیالیست علاوه بر دنبال کردن سیاست مساوات طلبی و تبلیغ ملی شدن وسایل تولید، حامی دولت مقتدر مرکزی، تحصیلات غیرمذهبی، آزادی زنان و متحد ساختن مردم بصورت جمعیتی آگاه از ملیت خود بود (۷۲)».

حزب سوسیالیست در کابینه‌ی رضاخان سردار سپه هم با پذیرش پست‌های وزارت شرکت داشت. حزب تجدد همزمان با انتخابات مجلس پنجم شکل گرفت. این حزب که ابتدا «دموکرات مستقل» نام داشت بدلیل همراهی و حمایت رضا خان وزیر جنگ و دخالت مستقیم «امیرلشکر» ها در ایالات، در انتخابات مجلس پنجم اکثریت پارلمانی را بدست آورد. حزب تجدد برهبری سید محمد تدین اصلی ترین و بزرگترین حزب طرفدار رضا خان و تأسیس جمهوری بود. حزب تجدد بعدها در سلطنت رضا شاه به حزب «ایران نو» و سپس به حزب «ترقی» تبدیل شد. فعالیت این حزب با همه خدمتگزاری‌ها به دلیل «سوءظن رضا شاه» که احساسات «جمهوریخواهی» خطرناکی را میپروراند در سال ۱۳۱۱ شمسی غیر قانونی اعلام شد (۷۳)».

حزب رادیکال در اردیبهشت ماه ۱۳۰۲ شمسی توسط علی اکبر داور پایه گذاری شد. او برنامه حزبی خود را منتشر کرد و شمار اعضای حزب در تهران به سیصد عضو از میان نخبگان سیاسی و روشنفکران رسید. «برخی از مهمترین اصول برنامه ۳۳ ماده‌ای حزب رادیکال عبارت بودند از تحکیم حکومت مشروطه، انتخابات با رأی

مخفی، جدایی دین و سیاست، الغای کاپیتولاسیون، برابری شهروندان و ایمنی آنان طبق قانون، احیای اقتصادی ایران از راه انقلاب صنعتی و کشاورزی، تأسیس بانکهای صنعتی، بازرگانی، کشاورزی، جلب سرمایه های خارجی و داخلی، فروش زمینهای دولتی به دهقانان، احداث راه آهن، وضع قوانین کار و... (۷۴)».

جمعیت ایران جوان مرامنامه خود را در فروردینماه ۱۳۰۰ منتشر کرده بود. انجمن را جوانان اروپا دیده تشکیل داده بودند که بعدها همگی «از کارگزاران بلند پایه دوران بیست ساله شدند و مرامنامه آنها عملاً بصورت برنامه دولتهای آن عصر در آمد مانند: الغاء کاپیتولاسیون، احداث راه آهن، استقلال گمرگی ایران، فرستادن دانشجویان دختر و پسر به اروپا، آزادی زنان، وضع قانون جزا، محروم کردن بیسوادان از حق رأی، اخذ و اقتباس قسمت خوب تمدن اروپا(۷۵)».

در مجلس شورای ملی اکثریت نمایندگان به طرفداری از تأسیس جمهوری و اقلیت در مخالفت با جمهوری فعالیت می کردند.

فراکسیونهای «تجدد»، «قیام»، «آزادخواه»، «ملیون» و «تکامل» فراکسیونهای درون اکثریت مجلس محسوب میشدند. چنین برمی آید که این فراکسیونها، موضع و موقعیت ثابتی نداشته اند و بیشتر فراکسیونهایی «سیال» بوده اند.

در برابر فراکسیونهای اکثریت مجلس، فراکسیون اقلیت برهبری سیاسی و عملی مدرس سیاستمدار و سخنور مبرز قرار داشت.

روزنامه ها و نشریات طرفدار اقلیت مجلس هم چندان کم شمار نبودند: «قانون»، «سیاست»، «سیاست اسلامی»، «شهاب»، «نسیم صبا»، «نوبهار» (به مدیریت ملک الشعراء بهار) و سپس روزنامه «قرن بیستم» به مدیریت شاعر جوان آزادخواه، میرزاده عشقی.

روزنامه «ایران» در تبلیغ جمهوریت مقاله ای تحت عنوان «نهضت عمومی» در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ شمسی منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «جمهوریت تدریجاً عامه ملت ایران را در همه ایالات و ولایات به هیجان آورده روح جدیدی از نشاط در جسد افسرده اهالی دمیده، از قسمتی از شهرها تقاضای مخابرات حضوری گردیده ... در تهران نیز جمع کثیری همآواز شده و نمایندگان خود را به مجلس شورای ملی فرستادند و تقاضا کردند تا قبل از عید پارلمان تصمیم قطعی خود را اتخاذ کند... (۷۶)».

خواست اکثریت مجلس آن بود که با طرح لایحه ای در مجلس و بصورت سریع و ضربتی «الغاء سلطنت» و «تأسیس جمهوری» را تا پیش از پایان سال تصویب کنند بگونه ای که نوروز ۱۳۰۳ شمسی «عید جمهوری» باشد و بمناسبت آغاز سال نو این بار «توب جمهوری» غرش کند.

در تهران و شهرستانها، گردهمایی ها و سخنرانی ها در نكوهش سلطنت قاجار و در پشتیبانی از تأسیس جمهوری انجام گرفت.

بهار می نویسد: «منجمله از کارهایی که در بیرون (مجلس) صورت گرفت، جشن بزرگی بود که در روزهای آخر اسفند ۱۳۰۲ از طرف ادارات برای در خواست و استدعای جمهوری بوجود آمد. روزی دوایر تعطیل شد و کارداران ادارات با مدیر کلها و روسای خود با علم ها و اجتماعات بزرگ به قصر رئیس دولت روی آوردند. روز عجیبی بود... جمعیت خیابانها را پر کرده مانند سیل در قصر سردار سپه می ریخت. مردم پیرامون رئیس دولت گرد آمده، قصاید و خطابه های مهیج می خواندند و از او می خواستند مملکت را جمهوری کند... در اسفند ۱۳۰۲ تظاهرات جمهوری طلبی قوت گرفت...»

میتینگ ها، اجتماعات و تحصن ها برگزار شد که بویژه در ایالات، فرماندهان نظامی و رؤسای ادارات طرفدار رضا خان از گردانندگان اصلی آن اجتماعات بودند.

در خارج از ایران در ۳۱ مارس ۱۹۲۴ (شعبان ۱۳۴۲) ایرانیان مقیم برلین یک گردهمایی تشکیل داده «مراتب تنفر و انزجار خود را از سلسله قاجار ابراز داشته از پارلمان و دولت ایران خواستار بنیانگذاری رژیم جمهوری در ایران شدند (۷۷)».

در مجلس شورای ملی مذاکرات، گفتگوها و سخنرانیهای مهمی در موافقت و مخالفت با انقراض قاجار و تأسیس جمهوری صورت گرفت. بیشتر آن سخنرانی ها آمیزه‌ای بود از جبهه‌گیرهای حسابگرانه، سیاست بافیهای تُنک مایه و مصلحت جویانه.

در آن میان علی اکبر داور سخنانی گفت که نه فقط در فهم اوضاع سیاسی آن روز بلکه مهمتر از آن در فهم «بحران مشروعیت سلطنت در ایران» دارای اهمیت‌اند. او با واژه‌هایی دقیق مفهوم و مضمون تحول زمانه را بیان کرد. داور گفت: «بحرانی از دو سال قبل تقریباً در این مملکت شروع شده است... وقتی یک کشمکشهایی به این عظمت راجع به یک مؤسسه‌ای مثل مؤسسه سلطنت واقع میشود و دو سال هم دوام می‌کند و هر روز یک صدای تازه بلند میشود، این صداها و این کشمکش ها ممکن است یک روز بجایی برسد که مملکت را دچار صدمات بزرگی بکند» (۷۸).

در دنباله‌ی مذاکرات مجلس از طرف جمعی از نمایندگان اکثریت، طرحی دو ماده‌ای به مجلس ارائه شد:

- ۱ - ملت ایران تبدیل رژیم مشروطیت را به جمهوری به وسیله مجلس شورای ملی اعلام میدارد.
- ۲ - ملت به وکلای دوره پنجم اختیار می‌دهد که در مواد قانون اساسی موافق مصالح مملکت و رژیم جدید تجدید نظر نماید.

سرنوشت قدرت اما به تعادل قوای نیروهای درگیر و نحوه عمل آنان گره خورده بود. در جبهه‌ی مقابل جمهوریخواهی، دربار قاجار، اقلیت نمایندگان مجلس بر هبری مدرس، عناصری از بازار، گروهی از روحانیون - به دلایل و انگیزه‌های متفاوت - مخالف انقراض قاجاریه و تأسیس جمهوری بودند. بهار در توضیح جبهه مخالف می‌نویسد: «... طرف دیگر این جنگ بزرگ را که در واقع برای مملکت مساله بغرنج عجیبی شده بود، معین کنم و افراد فراکسیون اقلیت را که مانند یک حزب سیاسی بزرگ چه در مجلس و چه در خارج مجلس با قوه و قدرت مهیب سردار سپه و اعوان و انصارش مبارزه کردند معرفی کنم: مدرس، قوام‌الدوله، مشیر اعظم پسر اتابک، حاج اسماعیل عراقی، شریعتمدار دامغانی، سید محی‌الدین شیرازی، ملک الشعراء بهار. افرادی که رسماً در فراکسیون اقلیت عضو نبودند ولی در خارج بطریق مستقل با اقلیت هم فکری و همکاری میکردند: مستوفی الممالک، مشیرالدوله، مصدق السلطنه. بعضی آقایان هم با کمال احتیاط رفتار می‌کردند مثل آقای علاء و آقای تقی زاده ...».

بهار می‌افزاید «حوزه قم، علما، اصلاح طلبان، طبقات اصناف هنوز حرکتی نکرده‌اند ولی از جمهوری نگرانند». تبلیغات مخالفین سنت گرا اساساً بر پایه مغایرت جمهوری با «دین» و «مذهب» می‌چرخید: «ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم»، «ما دین نبی خواهیم، جمهوری نمی‌خواهیم» (۷۹).

تظاهرات و ضد تظاهرات موافقین و مخالفین به درگیری از چاله میدان که یکی از محلات پر جمعیت تهران است به زعامت می‌نویسد «دوم حمل (فروردین) دسته بزرگی از چاله میدان که یکی از محلات پر جمعیت تهران است به زعامت مرحوم حاج شیخ عبدالحسین خرازی با بیرقهای سفیدی که روی آن نوشته بود «اراده، اراده ملت است»، «ما جمهوری نمی‌خواهیم»، حرکت کرده جمعی از روحانیون را با خود برداشته، از خیابان اسماعیل بزاز و بازار داخل مسجد شاه شدند... جمعیتی عظیم که به چندین هزار نفر می‌رسید، دم به دم برانبوه غوغا افزوده می‌شد... به طرف بهارستان این جمعیت عظیم در حرکت آمد...» «مخالفین جمهوری به زعامت حاجی آقا جمال اصفهانی و آقای خالصی زاده در بازار صف نماز راست کردند و نماز خواندند».

درباره مخالفت مدرس و پاره‌ای روحانیون، حائری می‌نویسد: «جنبش جمهوریخواهی ایران با مخالفت و مبارزه سخت مردم بازار تهران، رهبران مذهبی و سید حسن مدرس روبرو گردید... مدرس در خلال تعطیلات نوروز ۱۳۰۳ خورشیدی مردم تهران را که به دیدن او به خانه‌اش می‌رفتند بر ضد سردار سپه و نقشه جمهوریخواهی او سخت تحریک کرد. البته احمد شاه و هواداران او در جریان این پیکارها بیکار ننشستند و کوشش کردند رهبران مذهبی را بر ضد سردار سپه بشورانند (۸۰)».

حاج مخبرالسلطنه هدایت در کتاب «خاطرات و خطرات» درباره مخالفت مدرس با جمهوری می‌نویسد «... مرآی

که مورد توجه دسته ای در مرکز و ولایات است جمهوری است که می باید بحث آن بالاخره به مجلس بیاید ولی سعی مدرس این است که اکثریت با مخالفین جمهوری باشد و لذا از گذشتن اعتبارنامه های موافقین جمهوری جلوگیری می کند».

حسن حلاج مدیر روزنامه حلاج نیز درباره مخالفت مدرس با جمهوریت می نویسد «نگارنده در همان روزها با مرحوم مدرس ملاقات و درباره جمهوریت از او پرسش کردم. آن مرحوم گفتند: من با جمهوریت در ایران مخالفم ولی با سلطنت هر آدم لایقی در این مملکت موافقت می کنم زیرا علاوه بر آنکه اصولاً جمهوریت با طریقه جعفری مناسب نیست، ملت نیز هر روز گرفتار دسته بندی برای انتخاب رئیس جمهور نمی شود». (نقل از شفا. توضیح المسایل ص ۲۰۰).

باری در چنین شرایطی تنش میان سردار سپه که مقام نخست وزیری و وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا را همزمان بر عهده داشت، با مؤتمن الملک رئیس خوشنام و پراعتبار مجلس شورای ملی نیز بدلیل اقدامات خشن و غیرقانونی رضا خان، بالا گرفته بود.

موضوع استیضاح و برکناری رضا خان در نتیجه مصلحت جوئی تنی چند از معمرین و صاحب نفوذان مجلس و پا در میانی آنان، منتفی شد. بی گمان سایه قدرت امیر لشکرهاى قدرتمند و وفادار رضا خان در این مصلحت جوئی ها مؤثر بود.

پیشنهاد نمایندگان اکثریت مجلس برای تغییر رژیم در غوغای درگیریها، و در کمیسیون دوازده نفره مجلس سرنوشت دیگری پیدا کرد (۸۱).

در فعل و انفعالات پیچیده ی سیاسی، با توجه به مخالفت ها و تعادل قوای موجود، رضا خان که دولت و فرماندهان لشکرها را در اختیار داشت فکر جمهوری و تأسیس جمهوری را وانهاد و در مصالحه و مواضعه سیاسی در ازای انصراف از تأسیس جمهوری، حمایت روحانیون شیعه را برای اهداف خود بدست آورد. در فروردین ۱۳۰۳ رضاخان سردار سپه نخست وزیر برای ملاقات «آقایان علما» به قم رفت. پس از این ملاقات و گفتگوها، تلگرافی به امضای آقایان، آقاسید ابوالحسن اصفهانی، حاج میرزا حسین نائینی و شیخ عبدالکریم حائری در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ خطاب به «علما» و «اعیان» و «تجار» و «اصناف» و «قاطبه ملت ایران» صادر شد که در آن خبر منصرف شدن سردار سپه را از جمهوری، نوید داده بودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم چون در تشکیل جمهوریت اظهاراتی شده بود که مرضی (مورد رضایت) عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشرف حضرت اشرف، حضرت آقای رئیس الوزراء دامت شوکته برای موادعه (وداع، خداحافظی) به دارالایمان قم نقض این عنوان (عنوان جمهوریت) و الغاء اظهارات مذکوره (اظهارات در تأیید جمهوری) و اعلان آنرا به تمام بلاد خواستار شدیم و اجابت فرمودند. انشاءالله تعالی عموم قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت کاملاً تشکر نمایند. الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی، الاحقر محمد حسین غروی نائینی، الاحقر عبدالکریم حائری (۸۲)».

رضا خان سردار سپه نیز در همان موقع اعلامیه مفصلی صادر کرد و در آن «توصیه» کرد که عنوان جمهوری «موقوف» شود:

«هموطنان! اگرچه بتجربه معلوم شده که اولیاء دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هر جانب ایران ابراز می گردیده خود داری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلک شخصی من از اولین روز، حفظ و حراست عظمت اسلام و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در رفع او کوشیده و از این به بعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به اینکه در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکن است نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت است بیخشد و چون من و کلیه آحاد و افراد

قشون از روز نخستین محافظت و صیانت ابهت اسلام را یکی از بزرگترین وظایف و نصب العین خود قرار داده همواره در صدد آن بوده‌ایم که اسلام روزبروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت کاملاً رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علما اعلام به حضرت معصومه (ع) مشرف شده بودیم با معظم لهم در باب پیشامد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توصیه نمایم که عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند.

این است که به تمام وطنخواهان و عاشقان این منظور مقدس نصیحت می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند. رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا- رضا (۸۳). (××)

در یادداشت‌های «سفرنامه خوزستان» نیز که بنام رضاشاه منتشر شده درباره رابطه با علما و مساله جمهوری، می‌نویسد: «در خلال این احوال به من (در بوشهر) تلگرافی از علما رسید که با عقیده من در مورد تأسیس حکومت جمهوری مخالفت کرده بودند و جمهوری را مخالف مصالح مملکت تشخیص داده بودند. خوشحال شدم که علما اعلام به مصالح مملکت کاملاً وارد و آشنا هستند و با چشم و دل بیدار مقتضیات زمان و مکان و محیط را خوب تشخیص می‌دهند» (یادداشت‌های سفرنامه خوزستان رضا شاه به نقل از شفا. توضیح المسایل ص ۲۰۰). بدین ترتیب طولانی‌ترین و پرکشمکش‌ترین دوره تبلیغ و فعالیت سیاسی جمهوريخواهانه که رضا خان خود از کارگردانان اصلی آن بود، با صدور این اعلامیه، خاموشی گرفت. رضا خان به سلطنت رسید اما «بحران مؤسسه سلطنت» و «بحران دیرین مشروعیت قدرت سیاسی» در بافت «ایران نو» تنیده شده و تدام یافت.

چرا رضا خان به جنبش جمهوريخواهی روی آورد؟

شماری از منتقدان و مخالفان جمهوری از جمله عبدالله مستوفی و یحیی دولت‌آبادی، در همان زمان، همراهی رضاخان با جنبش جمهوريخواهی و پشتیبانی او از این جنبش را جزئی از «نقشه» از قبل تدارک شده‌ی براندازی قاجار، دست یافتن به تاج و تخت و تثبیت اقتدار و دیکتاتوری او دانسته اند.

ملک الشعراء بهار و بیش از او میرزاده عشقی شاعر آزادیخواه پرشور خشمگینانه‌تر به «هیاهوی جمهوری»، «جمهوری نابالغ» و «جمهوری قلابی» تاختند و عشقی در پس «جمهوری قلابی» دست پنهان ارباب (۸۴) و «توطئه» خارجی می‌دید.

از معاصرین ما، باستانی پاریزی نیز می‌نویسد «اعلام جمهوری هدف و غرض نبود. بل وسیله بود برای سست کردن بنیان دربار قاجار (۸۵)». او خوشبینی شاعر دیگر آن دوران، عارف قزوینی و هواخواهی او از «جمهوری» را بی‌مورد میدانند.

بی‌گمان روش‌های ضد قانونی، خشونت آمیز و قلدر منشانه رضا خان و امیر لشکرهای او و مداخلات آنان در انتخابات ایالات و نیز برپائی اجتماعات رسمی و اداری در طرفداری از جمهوری همراه با پیشبینیهی نقش و دخالت انگلیس (۸۶) در برانگیختن کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی، بی‌اعتمادی نسبت به انگیزه‌ها و اهداف حمایت رضا خان از جمهوری را پدید می‌آورد. منتقدان، تشدید دیکتاتوری سالهای سلطنت رضا شاه را تأیید کننده دیدگاه خود می‌دانند. ملک الشعراء بهار می‌نویسد: «موافقت جدی سردار سپه با جمهوری اسباب تردید و بیم و احتیاط مردم شده تصور کردند (درست هم بود) که نتیجه این جمهوری منجر به دیکتاتوری ایشان خواهد شد».

اما ریشه‌های «بحران مؤسسه سلطنت» و گرایش جمهوريخواهی را میتوان در تحولات «سیاسی - اجتماعی» معاصر جستجو کرد: گام نهادن اقشار جدید اجتماعی در میدان سیاست و اجتماع، تحول در بنیادهای اندیشه سیاسی سنتی، آشنایی با ایده‌های جدید حکمرانی و حضور صورت‌بندیهای سیاسی، نقش مجلس شورای ملی در تصمیم‌گیریهای سیاسی، روند رو به گسترش نهادهای جدید اداری و نظامی.

بیفرائیم تزلزل در بنیادهای اندیشه سنتی حکمرانی و ناکارائی قاجار. تزلزلی که نتیجه انقلاب مشروطه بود. انقلابی که اصول سنتی حکمرانی را رد کرد، ملت ایران را برای نخستین بار در طول تاریخ دارای «حق حاکمیت ملی» معرفی کرد و «قوای مملکت را ناشی از ملت» دانست: تحولی بزرگ در مفهوم «منشاء قدرت».

سلسله قاجار: منشاء قدرت

سلسله قاجار، آخرین سلسله‌ای بود که در امتداد سنت قدرت یابی و تأسیس سلسله‌های پادشاهی در ایران، یعنی بر پایه تأمین سرکردگی قبیله و قدرت شمشیر، تشکیل شد.

در واقع از پس سقوط صفویه و در غوغای رقابت سرداران و سران قبیله‌ها، تنها دو سردار نظامی جنگنده یعنی نادرافشار و آقا محمد خان قاجار توانستند به اتکاء قبیله و شمشیر، سلطنت را بدست آورند و «حقانیت» و «مشروعیت» قدرت آنان هم وابسته‌ی برائی شمشیر آنان بود.

پس از آقا محمدخان، فتحعلیشاه برای تأمین و تضمین «مشروعیت» سلطنت خود نیازمند پشتیبانی و تأیید روحانیون شیعه بود. و نوبت به ناصرالدین شاه که رسید قدرت سلطنت مطلقه، «حقانیت» و «مشروعیت» آن مورد سؤال و تعرض قرار گرفت.

در عهد مظفرالدینشاه، انقلاب مشروطیت ایران با تأسیس نهاد مدرن «مجلس شورای ملی»، قدرت سیاسی را از انحصار سلسله قاجاریه بدر آورد. و در تحولات بعدی تناسب قوای سیاسی این «مجلس عالی» بود که محمد علیشاه را از سلطنت «خلع» کرد. پادشاه مستبدی که بدرستی می‌گفت: «قاجاریه ایران را به قدرت شمشیر بدست آورده‌اند» و به نادرست مدعی می‌شد که «قصد او نیز آن است که آن را به قوه‌ی شمشیر حفظ نماید(۸۷)».

زمانه‌ی «قبیله» و «شمشیر»، دگرگون شده بود. «دولت قاجاریه اگر در عصر آقا محمدخان و اوایل فتحعلیشاهی، قدرت جوانی داشت در این روزگار به پیری و ضعف گرائیده بود... زیرا که آن تز و ایدئولوژی که آقا محمدخان قاجار در ماوراء ارس و نادر در حوالی دهلی و خوارزم مطرح می‌کردند که وحدت سرزمین‌های پارس بود و سلسله زندیه و قاجاریه را مستحق سلطنت و تأسیس سلسله می‌ساخت در پایان عمر مظفرالدینشاه تبدیل شده بود به دگرگون و تفکری که دیگر نه تنها کار برد نداشت بلکه فکر مشروطه آنرا درست در جهت مخالف توجیه میکرد(۸۸)».

بر این روال، گرچه در فتح تهران سواران و تفنگچیان قبیله و ایل دیگری نقش داشتند و گرچه پس از آن حکام بختیاری هر جا که اعزام شدند به گفته‌ی باستانی پاریزی «سلطنت عشایری» براه انداختند اما شرایط اجتماعی، سیاسی ایران دیگر برای برانداختن سلطنت قبیله‌ای و تأسیس سلطنت قبیله یا ایل دیگری فراهم نبود. منشاء قدرت دیگر در ایلات نبود. از آن پس هم تحرک ایلات و قبایل هرچه بود یاغیگری بود و شورش بود. و در همان حد هم باقی ماند.

مشروعیت قدرت: انکار از دو سو

در جنبش اعتراضی عصر ناصرالدینشاه، «سلطنت مطلقه» از سوی دو جریان «متمایز و مخالف» مورد انکار و اعتراض قرار گرفت. از یکسو همفکران میرزا ملکم خان که «شریک عقاید لیبرال و اصلاح‌گرا» او هستند، می‌کوشند چشم و گوش مردم را نسبت به نوع حکومت جابر و فاسد بازکنند و فکر قدرت دموکراتی را در ذهن مردم تلقین نمایند» و از سوی دیگر «ملایان متعصب» همه جا علیه «تسلیم مسلمانان به کفار و عظمی‌کنند... می‌گویند... تجارت، معدن، بانک، جاده، و دخانیات را به اروپائیان فروخته اند. چه دیدی که کشتزارهای غله و زنان مسلمانان را هم ببرند...»(۸۹).

آدمیت پس از نقل این اظهار نظر، خود می‌افزاید: «حوزه تحرک فکری و فعالیت سیاسی این دوره خیلی وسیعتر و عمیقتر از آنست که بنظر آن بیننده انگلیسی رسیده است».

تحرک فکری و فعالیت سیاسی اصلاح‌گران، مطلقیت سلطنت و «مشروعیت» آن را از منظر لیبرال دموکراسی غرب زیر سؤال میبرد و روحانیون شیعه بنوبه‌ی خود «مشروعیت» سلطنت را برپایه اعتقاد به «امامت و ولایت»

نفی میکردند.

علما و مراجع تقلید شیعه، هم مبتکرین «مشروطه مشروعه» و هم پشتیبانان مشروطیت و مجلس شورای ملی، اساساً برپایه‌ی نظریه شیعی «امامت و ولایت»، «مباحث» و «نظرات» خود را اعلام میداشتند. با این ملاحظات، «مشروعیت» سلطنت - حداقل در سطح نظریه - هم نزد تجدد خواهان و هم نزد معتقدین به «امامت و ولایت» مورد انکار بود.

می‌توان از منظر نگاهی گسترده‌تر به گذشته و روند تحولات تاریخی ایران معاصر، چنین برداشت کرد که حتا پیش از انقلاب مشروطیت، و با ترور ناصرالدینشاه بدست میرزا رضای کرمانی، اقتدار سلطنت قاجار و اساساً بنیاد «مؤسسه سلطنت» در ایران متزلزل شده بود.

انقلاب مشروطیت «نظم» و «نهادهای» جدیدی را در برابر «نظم و نهاد سنتی» وارد میدان سیاست و قدرت کرد. پیشگامان اندیشه‌ی مشروطه خواهی، آخوند زاده، میرزا ملکم خان، مستشار الدوله، طالبوف تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی و همفکران و همگامان آنان اندیشه و آرزوی «حاکمیت ملی»، «قانون»، «مجلس قانونگزاری» و «تفکیک قوا» را در آثار و نوشته‌های خود پروراندند.

آنان برغم همه کاستی‌های درک و دریافته‌شان از بنیادهای فلسفی اندیشه سیاسی نوین و برغم فراز و نشیب‌های زندگی سیاسی و اجتماعی‌شان، گنجینه‌ای از مفاهیم سیاسی جدید درباره نهادها و شیوه‌های جدید قدرت سیاسی، برای جنبش مشروطه خواهی و برای مردم ایران به ارمغان آوردند.

«پارلمان»، «کابینه»، «پارتی»

واژه‌های «پارلمنت»، «کابینه»، «پارتی»، ارزش‌ها و نهادهای جدید ایران مشروطه. از مشروطه بدینسو، در کنار «مؤسسه سلطنت»، «پارلمان» منتخب ملت به مرکز تصمیم‌گیری سیاسی تبدیل شد. گرچه بر سر در عمارت بهارستان، «عدل مظفر» نقش بست، اما «پارلمان» در محدود کردن قدرت شاه و دربار تردید نکرد.

سیر تحول پارلمان در ایران همراه با دستگاههای جدید و رو به گسترش اداری، نظامی و قضائی، ساختار سیاسی حاکمیت را در زمان مورد بحث ما متحول کرده بود. در متن چنین تحولاتی، ایران، از پس جنگ جهانی اول، گرفتار نابسامانیهای بزرگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود. دولت مرکزی ضعیف بود. و دربار قاجار پوسیده و «مهمل».

دولت مقتدر. جمهوری ایران

در شرایط ضعف قدرت مرکزی، رضا خان سردار سپه در کار سازماندهی نیروی نظامی کاراً و جدیدی بود. نیروئی که در وضعیت ناکارآمدی دولت، گذشته از برعهده گرفتن و ظایف نیروی نظامی، همچون ابزار سیاسی موثری، در دست سازنده آن قرار گرفت.

علاوه بر این، چند نیروی سیاسی فعال، با رضاخان همراه شدند با این انگیزه و هدف که او را با مرامنامه‌های حزبی و طرح‌های خود برای سازندگی ایران، همراه کنند: حزب سوسیالیست برهبری سلیمان میرزا اسکندری، حزب تجدد برهبری سید محمد تدین، و نخبگان پرتحرکی چون علی اکبر داور، نصرت الدوله فیروز و تیمورتاش. رضاخان هم از نزدیک با اینان مراوده و همکاری سیاسی داشت و هم از مباحثات درباره چگونگی خط مشی‌های اقتصادی، سیاسی با خبر بود. مباحثات «نویسندگان درباره دولت غیر مذهبی و آغازی تازه و نیز تأیید این نکته که رضا خان یگانه نامزد منطقی رهبری کشور است قطعاً به دلش می‌نشست با اینهمه رضا خان متفکر سیاسی نبود. نه برای تجدید بنای کشور طرح جامعی داشت و نه برای مشکلات حکومت دنیوی - دینی (۹۰)».

همین واقعیت که رضا خان متفکر سیاسی نبود و در عین حال هم نخست وزیر و هم فرمانده کل قوا بود، سبب می‌شد تا مجموع نیروهای سیاسی فعال، خواهان همراهی و همکاری او و جلب نظر مساعد او نسبت به طرحهای سیاسی و اقتصادی خود باشند. اینان نیروهایی بودند خواستار دولتی مقتدر. این دولت مقتدر در شکل جمهوری طرح و تبلیغ میشد. «در آن روزها جمهوری گل کرده بود. مردم از وضع قدیم خسته شده بودند. رجال سیاسی

نمی‌توانستند شفای عاجلی برای التیام دردهای سی ساله مردم پیدا کنند. اختلاف و خودخواهی سیاسیون و احزاب هم مانع بود که یک دولت از همان دولت‌ها دوام کند و اصلاحاتی را که شروع شده بود به پایان برد. کمال مطلوب همه پیداشدن دولت فعال و با دوامی بود که با صلاحیت و پاکدامنی و جرئت بیاید و شروع به اصلاحات کند و نظم و نسقی به کارها بدهد. این فکر ده سال بود در مغزها جاری بود و آمدن یک نفر مرد فعال و گرفتن اختیارات در دست و کارکردن ورد زبانها و سرمقال جراید بود. اینک آن آروزها در لفافه جمهوری خواهی یک مرتبه بروز کرد. به قول مردی تبریزی «دولت از ملت جمهوری می‌خواست». حقیقت هم این بود. در قصر سردار سپه که رئیس الوزراء شده بود جمعی از نویسندگان و سیاسیون که عده آنها چندان هم زیاد نبود با هم رفت و آمد داشتند و نقشه جمهوری را می‌کشیدند... (۹۱)».

بدین قرار طرح و تبلیغ جمهوری، بدون مقدمه و گرایش رضا خان بدان بدون سبب نبود. در سالهای پیش از آن نیز روزنامه‌هایی چون حبل‌المتین، صور اسرافیل، ستاره سرخ... با طرح انتقادات صریح، طنزها، کاریکاتورها و مقالات انتقادی شدید درباره سلطنت و شیوه‌های حکمرانی سنتی از یکسو و گریزهای غیر مستقیم و مستقیم به نظام جمهوری از سوی دیگر، ایده جمهوری را به میان آورده بودند. این هم گفتنی است که «حتا پیش از کودتای سوم اسفند، اندیشه‌ی نوعی حکومت جمهوری در میان جمع کوچکی از روشنفکران مطرح بود. قاجار کاری از پیش نبرده بود و اعتقاد بر این بود که حکومت پادشاهی سد راه اصلاحات سیاسی و اجتماعی است. جمهوری همه جا شکل آینده حکومت بنظر می‌آمد. سید ضیاء که نخست وزیر شد همه انتظار داشتند وقتی موقعیت محکم شود شر قاجار را بکند و اعلام جمهوری کند (۹۲)».

با چنین مقدماتی، جنبش جمهوریخواهی که آغاز شد، رضا خان نیز بطور مؤثری از آن پشتیبانی کرد. رضا خان که در درون دستگاه نظامی و اداری جدید صعود کرده بود، درگیر مبارزه‌ای نه چندان پنهان، بر سر قدرت با دربار قاجار بود.

پشتیبانی رضا خان از جنبش جمهوریخواهی و اقدامات امیر لشکرهای او در به راه انداختن آمرانه اجتماعات در دفاع از جمهوری، در عین حال توأم بود با برخورد محتاطانه شخص او و محاسبه‌ی تعادل قوای سیاسی. در ارزیابی کلی می‌توان چنین گفت که همه مقدمات پیشرفت رضا خان تا مقام نخست وزیری و فرماندهی کل قوا، و همه شرایط سیاسی ایران، یعنی زوال سلسله‌ی قاجاریه و «بحران مؤسسه سلطنت»، حضور نهادهای جدید حکمرانی سیاسی یعنی مجلس منتخب و دولت مسئول و ارتش (که رضا خان خود در آن رشد کرده و آن را رشد داده بود)، تماماً مساعد بود برای رد اندیشه‌ی سنتی سلطنت موروثی و اقدام برای تأسیس جمهوری. در مورد موقعیت فردی و خاندانی رضا خان نیز سخن آنکه او نه به قدرت قبیله و ایل خود متکی بود و نه مشروعیتی مذهبی می‌توانست برای «قدرت» خود کسب کند.

سیروس غنی درباره موقعیت رضا خان می‌نویسد: «در درجه نخست، رئیس جمهوری و احراز برترین مقام کشور کاملاً با روند صعود سیاسی او می‌خواند، چه بسا آن هنگام تصور می‌کرد، که با اصل و نسب حقیرش نمی‌تواند شاه بشود (۹۳)».

راه صعود رضاخان جمهوری بود. جمهوری که «موقوف» شد، رضا خان، رضا شاه شد. مسکوب در باره منشاء قدرت رضا شاه می‌نویسد: «رضاخان قدرت خود را نه مانند قاجاریه از قدرت ایلی بدست آورد و نه مانند صفویه از دودمانی مقدس (۹۴)».

او اما قدرت خود را با منشاء قدرت در نظام جدید مشروطه، یعنی با «ملت ایران» نیز پیوند نزد. احزاب سیاسی را یکی پس از دیگری ممنوع و غیرقانونی اعلام کرد. او بتدریج و با استفاده از پلیس سیاسی و ارتش «مجلس و کابینه را مبدل به دستگاههای مهر زنی کرد». راه دیکتاتوری و خود کامگی را تا پایان یعنی تا سقوط و برکناری از سلطنت بیوقفه پیمود. جانشین او نیز راه دیکتاتوری و وابستگی سیاسی و روانی به قدرت‌های خارجی را تا پایان پیمود یعنی تا سقوط اساس سلطنت در ایران.

نافرجام ماندن آن کوشش جمهوریخواهانه، حداقل دو پیامد منفی در سیر تحول اندیشه‌ی سیاسی و تحولات

اجتماعی سیاسی ایران معاصر بجای نهاد.

نخست اینکه اندیشیدن و نوشتن و گفتگوی روزنامه نگاران، نویسندگان و نخبگان سیاسی در عرصه باز و آزاد مطبوعات و جمعیت‌ها و اجتماعات خاموشی گرفت. مباحثه‌ی سیاسی آشکار موافقین و مخالفین، به محافل کوچک رانده شد. می‌توان تصور کرد که با تأسیس جمهوری دور تازه‌ای از اندیشیدن درباره مفاهیم اندیشه‌ی سیاسی جدید آغاز می‌شد و نسل تازه‌ای از اندیشه گران و اصلاح گران ایرانی قد علم میکرد. اما با موقوف شدن جمهوری، مساله «جمهوریخواهی» از میدان سیاست عمومی و توده گیر به محافل کوچک تجدد خواه و رادیکال منتقل شد. می‌توان تصور کرد که با تأسیس جمهوری تجربه تازه‌ای از مشارکت سیاسی و آشنائی با نظم و نهادهای جدید، در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان آغاز می‌شد. محتمل بود که در وضعیت سیاسی ایران، رضا خان سردار سپه به مقام ریاست جمهوری مادام العمر دست یابد. اما مفهوم انتخابات ادواری و نهاد جدید ریاست جمهوری، افق سیاسی جدیدی بروی توده های ملت ایران می‌گشود.

دو دیگر اینکه در صورت تأسیس جمهوری، روحانیت شیعه بطور جدی با مساله «مشروعیت» یا «عدم مشروعیت» مذهبی نظام جمهوری و از اینجا با سؤال باز اندیشی در نظریه شیعی امامت و ولایت روبرو می‌شد. با «موقوف» شدن جمهوری، روحانیت شیعه نیز از درگیر شدن در جدال فکری سرنوشت ساز در رابطه با نظام جمهوری عرفی و لاجرم از بحث تنش زا در باب نظریه شیعی امامت و ولایت، مصون ماند.

جنبش ملی مصدقی. کودتا. جمهوری

در تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر، بار دیگر موضوع الغاء سلطنت و شعار جمهوری در فاصله کوتاه روزهای بحرانی ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به میان آمد.

پس از فرار شاه در ۲۵ مرداد شعار «جمهوری دموکراتیک ملی» از طرف حزب توده به میان کشیده شد. احزاب و نیروهای جبهه ملی ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) برهبری خلیل ملکی، و پان ایرانیست (برهبری داریوش فروهر) در تظاهرات ضد دربار و شاه و در پائین کشیدن مجسمه های رضا شاه و محمد رضا شاه توسط مردم، شرکت فعال داشتند. نیروی سوم از ضرورت الغاء سلطنت و تأسیس جمهوری دفاع کرد اما شعار تأسیس جمهوری در مجموع از جانب نیروها و احزاب ملی به روشنی و صراحت مطرح نشد. سخنرانی مهیج دکتر حسین فاطمی در میتینگ بزرگ میدان بهارستان و سرمقاله های او در «باختر امروز» البته از رنگ دیگری بود. در میتینگ بزرگ میدان بهارستان پس از سخنرانی مهیج و کوبنده دکتر فاطمی به ضد شاه و دربار، قطعنامه‌ای خوانده شد که در آن از دولت خواسته شد «شورای سلطنتی» را تشکیل دهد. خواست تشکیل «شورای نیابت سلطنت» به مفهوم روزهای پایانی سلطنت پهلوی بود.

باختر امروز نوشت: «مردم تهران از دولت مصدق خواستند که بفوریت عاملین کودتای خائنانه دربار و شاه فراری را تحت تعقیب قرار دهد. همچنین از دولت خواستار شدند که شورای موقت سلطنتی تشکیل شود، تا تکلیف آینده مملکت روشن شود».

باختر امروز به مسئولیت و سردبیری دکتر فاطمی در ۲۶ مرداد نوشت: «جبر تاریخ موقعیت سلطنت‌ها را بطور کلی در این قرون و در این شرایط بین المللی نفی کرده است. دربار پهلوی و شخص شاه هم که نمی‌تواند از چار چوب مقتضیات جهانی بیرون باشد، در جریان نهضت ضد استعماری ملت ایران، علل وجودی خود را از دست داد و با یورش سبانه‌ای که نیمه شب یکشنبه ۲۵ مرداد به نهضت ملی ایران کرد، مکان تاریخی خود را از دست داد». دکتر فاطمی بدنبال این اظهار نظر، با ظرافت خاص، روش سیاسی دکتر مصدق در قبال دربار و سلطنت را چنین توضیح می‌دهد: «عظمت تفکر سیاسی دکتر مصدق از این جهت است که با جهان بینی و حسن رهبری بی نظیر خود شعارهای انقلابی خود را آن طور با اوضاع و احوال روز تطبیق می‌دهد و در بطن نهضت ملی تعبیر می‌کند که بزرگترین دگرگونی‌ها را در پدیده های اجتماعی بدون هیچ تصادم خونینی بوجود می‌آورد. برچیدن بساط تهوع آور و ننگین دربار پهلوی که مثل سرطان ریشه‌های اجتماعی و تاریخی داشت و بصورت یک سنن ملی کاذبانه شکل

گرفته بود بدون تردید از بزرگترین خدمات تاریخی دکتر مصدق به ملت ایران است (۹۵).
این گفته دکتر فاطمی درباره روش دکتر مصدق که در برابر قانون شکنی های شاه، گام به گام او را به عقب می راند درست است اما بر کل جنبش ملی و بر رهبری جبهه ملی نوعی محافظه کاری و حتا واهمه در برخورد بنیادی با «سلطنت» و گذر به «جمهوری» حاکم بود.

باختر امروز با طرح صریح این موضوع که «سلطنت از خانواده پهلوی برچیده شد» و نیز با طرح ضرورت تشکیل «شورای نیابت سلطنت»، مساله جمهوری و جمهوریت را تلویحاً و بدینگونه بمیان آورد: «... وقتی ماهیت یک حکومت دموکراتیک باشد و مردم بر جریان امور کشور خود تسلط داشته باشند هیچ مقامی از شاه یا رئیس جمهور نخواهد توانست حقوق ایشان را مورد تجاوز قرار دهد (۹۶)».

باختر امروز زیر عنوان «گزارش جریانات سیاسی روز» در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ چنین نوشت: «بنظر محافل سیاسی آنچه اهمیت دارد، ماهیت حکومت و میزان دخالت مردم در امور حکومتی است که در دولت مصدق به آخرین درجه ممکن تامین شده است بنابر این با زمامداری دکتر مصدق اساساً نگرانی درباره سایر تشکیلات کشور و خصوصاً تشکیلاتی که قانوناً جنبه صوری و تشریفاتی دارد، بمورد نیست...»

باختر امروز درباره روش دکتر مصدق برای تعیین «تکلیف آینده مملکت» نوشت: «دکتر مصدق تصمیمات خود را منحصرأ با صوابدید و تجویز ملت بموقع اجرا خواهد گذاشت در محافل سیاسی با توجه به قطعنامه میتینگ عظیم دیروز که مورد تأیید و تصویب مردم قرار گرفت اظهار میشود که دکتر مصدق بزودی نظر مردم را نسبت به جریانات اخیر بنوعی استعلام خواهد نمود و تصمیمات خود را همانطور که رویه همیشگی او است با استنباط افکار عمومی اتخاذ خواهد کرد (۹۷)».

باختر امروز در همین مورد و مجدأً روز سه شنبه ۲۷ مرداد به تأکید نوشت که «آنچه که در حال حاضر بطور قاطع می توان اظهار داشت این است که با کشف توطئه خائنانه اخیر و فرار محرک اصلی توطئه، سلطنت از خاندان پهلوی برچیده شد... البته برای تعیین رژیم آینده مملکت همانطور که دیروز هم متذکر شدیم دکتر مصدق منحصرأ نیات مردم را اجرا خواهد کرد و هیچگونه تصمیمی بدون استنباط افکار عمومی اتخاذ نخواهد کرد... دولت مصدق نه تنها درباره امور ماهوی بلکه درباره تشریفات صوری سازمانهای مختلف کشور نیز اجرا کننده بدون قید و شرط نظریه ملت خواهد بود و هر رژیمی که مورد تمایل مردم باشد برایشان حکومت خواهد کرد (۹۸)»

از گزارشات و بویژه سرمقاله های باختر امروز در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد که تماماً به قلم دکتر حسین فاطمی معاون سیاسی و وزیر امور خارجه دکتر مصدق نوشته شده اند دو نکته اساسی یعنی «ضرورت برچیدن بساط سلطنت پهلوی» و «مراجعه به افکار عمومی» یا رفراندوم برای تعیین «تکلیف آینده مملکت» بروشنی نمودار میشود. مساله مهمتر آنست که سرمقاله ها ومواضع باختر امروز تنها بیان کننده نقطه نظرات شخصی دکتر فاطمی نبوده اند. بلکه سرمقاله ها با اطلاع و تأیید دکتر مصدق منتشر شده اند.

درمیان نامه های دکتر فاطمی خطاب به آقای زنجانی که در دوران بازداشت نوشته است، «مکتوب شماره ۴» از این نظر، بسیار روشنگر است. فاطمی خطاب به آیت الله زنجانی، روحانی روشن ضمیر مدافع جنبش ملی مصدقی می نویسد: «می توانم اکنون که بازپرسی من تمام شده است به حضرتعالی عرض کنم که از جریان میتینگ (دکتر) کاملاً مطلع بود. حتا مقالات روزنامه را که تا آنوقت هرگز من به دکتر نشان نمیدادم در آن سه روز خودم جمله به جمله مقالات را برای او خواندم. در چند مورد هم نظر اصلاحی داشت. در حضور خودشان اصلاح کردم و برای چاپ فرستادم. ولی بطوریکه میدانید یک کلمه در این باب به احدی نگفته ام و نخواهم گفت و جنابعالی می توانید به وسیله ای صحت این عرایض را از او جویا شوید (۹۹)».

وزارت کشور دولت دکتر مصدق برای فراهم آوردن مقدمات مراجعه به افکار عمومی و رفراندوم برای «تعیین تکلیف آینده مملکت» دستور العملی صادر کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، و در جریان محاکمه دکتر مصدق و با اشاره به همین موارد در کیفر خواست دادستان ارتش علیه مصدق چنین آمده بود: «دستور رمز شماره ۱۲۵۳۳-۲۸-۵ وزارت کشور حکومت قلدری مصدقی که بطور رمز به وسیله بی سیم ارتش مخابره شده بدین مفاد که

همه استانداریها، فرمانداریها، بخشداریهای کشور منتظر و مترصد مراجعه به آرای عمومی باشند که بزودی دستور آن اجرا می‌شود. با توجه به دستور شماره ۵/ ۳۲۴۵۴/۸۳۹۴ تاریخ ۲۸/۵/۱۳۳۲ صادره از اداره اطلاعات شهربانی کل کشور که به همه شهربانیهای کشور به طور رمز مخابره شده است، به خلاصه اینکه جمعیت های چپ مقدمات استقرار جمهوریت را در روز جمعه ۳۰ مردادماه ۱۳۳۲ فراهم نموده و قصد تظاهراتی دارند و سایر اوضاع و احوال قضیه و حوادث روز بخوبی میرساند که دکتر محمد مصدق چه نیت شومی داشته و چه تلاشی برای برهم زدن اساس حکومت می نموده است، با این توجه که ممکن نیست مقامات رسمی کشور بدون دستور دکتر مصدق اقدام به چنین علمی نموده باشند(۱۰۰)».

در کیفر خواست با اشاره به سرمقاله های باختر امروز آمده بود «... یکی از تعبیرات این بوده است که آقای دکتر مصدق مثلاً رئیس جمهور بشود و آقای دکتر حسین فاطمی معاون عظیم الشأن او».

میدانیم مصدق در پی جاه و مقام نبود. نام علی اکبر دهخدا روشنفکر طلوع مشروطیت، بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری بمیان آمده بود.

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور دکتر مصدق بعدها و در خاطرات خود چگونگی دستور العمل برای مقدمات مراجعه به آراء عمومی را چنین بازگویی کند: «... مقارن ساعت ۸ (صبح ۲۸ مرداد) به وزارت کشور وارد شدم و آقای خواجه نصیری رئیس اداره کارگزینی و آقای داناپور رئیس اداره انتخابات را خواستم و دستور تهیه تلگراف را چنانکه با آقای نخست وزیر مذاکره شده بود به ایشان دادم و گفتم دستور اجرای رفراندوم در صورت تصویب هیئت وزیران به وسیله تلگراف بعد به استانداری ها و فرمانداری ها ابلاغ خواهد شد. ضمناً به تیمسار ریاحی رئیس ستاد تلفن کردم که اداره بی سیم ارتش تلگراف مربوط به حضور فرمانداران و بخشداران را در محل خدمت مخابره کنند. ایشان گفتند فوراً دستور خواهم داد، سپس به آقای شایان فرماندار تهران و معاون استانداری تلفن کردم که بوزارت کشور بیایند. ایشان حاضر شدند، گفتم چون در نظر است بزودی رفراندومی صورت گیرد، شما فهرست اسامی اشخاصی که باید برای تشکیل حوزه و نظارت و اجرا دعوت شوند، تهیه بفرمائید و سعی کنید حتی المقدور صالح ترین اشخاص ثبت شود... (۱۰۱)».

اما در همان ساعات اولیه روز ۲۸ مرداد کودتای آمریکایی، انگلیسی به ضد حکومت ملی مصدق شروع شده بود و غوغای خیابان از پنجره وزارت کشور به گوش دکتر صدیقی می رسید.

احزاب و شخصیت های جبهه ملی و کابینه ی دکتر مصدق، ناظر نگران و نامصمم سیر رویدادها بودند. شتاب رویدادها، فرصتی باقی نگذاشت تا دیدگاهها و سیاست دکتر مصدق و فاطمی درباره «آینده مملکت» به رفراندوم گذاشته شود. کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صحنه سیاسی ایران را دگرگون کرد. جانهای بسیاری به انتقام طرح شعار جمهوری، بدست کودتاچیان تباه شد. جنبش ملی ایران شکست خورد.

ناصر کاخساز در بررسی عوامل ناکامی جنبش ملی، به «تابوهای جنبش ملی» اشاره می کند و می نویسد: «جنبش ملی در ایران در مبارزه علیه سنت های دست و پا گیر چندان فعال نبود، در نتیجه با نواندیشی و فرهیختگی فاصله گرفت...» او در برشماری «تابوهای جنبش ملی» بعنوان نموده های مهم سنت گرایی جنبش ملی از جمله به «تابوی سلطنت» اشاره می کند و می نویسد: «مطالعه و بررسی تاریخ مشروطه و تاریخ بیداری ایرانیان ابعاد گسترده این تابو را در حیات اجتماعی و فرهنگی ایران نشان می دهد». او در ارزیابی تاثیر باز دارنده این «تابو» در جنبش ملی دوران مصدق می گوید: «با شناخت نقش سنت گرایانه جنبش ملی در رابطه با سلطنت است که امتیاز بزرگ دربار در دوره دولت ملی دکتر مصدق را می توان شناخت و اجتناب ناپذیر بودن شکست مصدق را درک کرد چرا که جنبش ملی در درون خود به سنتی معتقد بود که نافی او بود (۱۰۲)».

از پس کودتای ۲۸ مرداد و در دو دهه چهل و پنجاه نیز اصلی ترین شعارهای رسمی رهبری جبهه ملی ایران چنین بودند: «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت»، «هدف جبهه ملی ایران استقرار دولت قانون است» یا «هدف جبهه ملی ایران استقرار دولت ملی است» و نیز شعار تاکتیکی مبهم و بی اثر «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه!». در تظاهرات بزرگ یادبود زنده یاد تختی در زمستان ۱۳۴۶ نیز شعارها به ضد «قانون شکنی» دولت و «دولت قانون

شکن» بود.

پس از دوره کوتاه تنفس سالهای ۴۲-۱۳۳۹، تشدید دیکتاتوری دهی چهل و پنجاه و تأستانه‌ی انقلاب، جبهه‌ی ملی ایران همچنان به سیاست‌ها و شعارهای قبلی اکتفاء کرد. دکترسنجایی هنگامی در دیدار با خمینی ضرورت گذر از رژیم سلطنتی را پذیرفت که شعارهای آیت‌الله خمینی درباره حکومت آتی، توده‌های ناراضی را بدنبال او کشانده بود و از جانب جبهه ملی و نیروهای ملی نیز هیچگونه تلاش نظری و سیاسی در راه توضیح و تبیین پایه‌های دموکراتیک نظام جمهوری پارلمانی و سکولار صورت نگرفته بود. می‌توان بیاد آورد و در نظر داشت که دکتر مصدق با سیاست‌ها و تصمیمات خود در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد و نیز با بیانات و مدافعات خود در محکمه نظامی پس از کودتا، اساس مشروعیت سلطنت را زیر سؤال برد و افق‌های جدیدی را پیش روی جوانان و گروندگان به جنبش ملی گشود. محافظه کاری سیاسی رهبری جبهه ملی - جبهه ملی دوم و سوم - اما پاسخگوی رادیکالیزم رشد یابنده در میان نسلهای جوان که در دهه‌های چهل و پنجاه به جنبش ملی و چپ روی آوردند، نبود.

جوانان و جمهوریخواهی. دهه چهل و پنجاه

پایان دوره کوتاه تنفس سالهای ۴۲-۱۳۳۹، پیگرد جبهه ملی ایران و از میان برداشتن منفذهای مبارزه علنی و قانونی، دستگیری و محاکمه و زندانی کردن رهبران نهضت آزادی ایران، نسل جدیدی از جوانان آرمانخواه را به میدان مبارزه کشاند. دور جدید مبارزات «صنفی - سیاسی» دانشگاه تهران و سپس گسترش مبارزه جوئی از نیمه دوم دهه چهل در دانشگاههای ایران، در متن شورشگری دهه ۶۰ میلادی در مقیاس جهانی، همراه بود با نفی و رد رژیم دیکتاتوری سلطنتی و گرایش به جمهوریخواهی.

مهندس مهدی بازرگان در مدافعات خود در دادگاه نظامی خطاب به رژیم گفت: «ما آخرین سنگر دفاع از سلطنت مشروطه و قانون اساسی هستیم. بعد از این اگر دادگاهی تشکیل شود با جمعیتی سرو کار خواهد داشت که واقعاً مخالف این رژیم است». هشدار بازرگان، نشانه هشجاری تاریخی بود.

از کوبش چکش دیکتاتوری مخبط برسندان سیاست «صبر و انتظار»، ماجرقه زدیم. در فقدان شرایط مبارزه سیاسی و قانونی و مهمتر از آن در غیاب کانون‌های فکری و سیاسی با جاذبه اخلاقی و معنوی، نسل جوان آنچه را که در دسترس بود مشتاقانه پذیرفت: «جمهوری دموکراتیک ملی»، «جمهوری دموکراتیک خلق». از منظر جمهوریخواهی، آن مفاهیم معیوب بود. معیوب هم فهم شد. با دانش و تجربه محدود همان نسل، زیرا که جبهه‌ی ملی ایران، نیروی سوم، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی، از یکسو و حزب توده از سوی دیگر، فاقد اعتبار معنوی و شور اخلاقی برای جذب و آموزش نسل‌های جوان بودند. درگسست اندیشه و تجربه، شور اخلاقی، انگیزه‌ی مبارزه و جانبازی آن نسل بود. و تنهاجان نبود که باخت. بیشتر و بسیارتر باخت. آن نسل اما در برابر کهنگی «سنت» سلطنت و دیکتاتوری فردی، و بجای تمکین و تسلیم، نو خواهی و جمهوریخواهی به کف آورد.

سخن پایانی: جمهوری. دموکراسی. لائیسیتیه

«جمهوری» و جمهوریخواهی در ایران پیشینه‌ای صد، صدویست ساله دارد. ایده «جمهوریخواهی» و نهاد «جمهوری» با انقلاب بهمن و استقرار حکومت اسلامی زاده نشد. حاکمیت اسلامی با دموکراسی و با نظام جمهوری ناسازگاری بنیادی دارد. «جمهوری اسلامی» همان «مشروطه مشروعه» شیخ فضل‌اله نوری است در فصلی دیگر از طغیان بحران دیرینه‌ی مشروعیت قدرت سیاسی در ایران معاصر که به سقوط رژیم سلطنت و تأسیس جمهوری اسلامی انجامید. جمهوری اسلامی هم جلوه‌ای از آن بحران مشروعیت قدرت سیاسی است و هم تداوم دهنده و تشدید کننده بحران مشروعیت قدرت سیاسی. بحرانی که از مشروطه بدین سو حل نشده باقی مانده است. بنیادهای اندیشه‌ی سیاسی سنتی، یعنی «منشاء الهی» و «خصلت موروثی» قدرت سلطنت پیش از جنبش مشروطه

و در سیر این جنبش بزرگ، در ذهن و روان ایرانیان، شکسته شد. در مقابل اما بنیادهای اندیشه‌ی سیاسی نوین غرب از منشور مفاهیم دگرگون شده و تقلیل یافته به اندیشه و سیاست و نهادهای قدرت ما راه یافت. روحانیون با نظریه‌ی شیعی امامت و ولایت در باب قدرت حاکمیت، در صحنه تحولات سیاسی — اجتماعی پس از جنبش مشروطه، نقش روز افزونی بر عهده گرفتند. در نظر روحانیت شیعه امامت و ولایت امر مسلمین مخصوص امام منصوب است و حکومت غیر امام معصوم، حکومتی است غصبی. عدم «حقانیت» و «مشروعیت» هرگونه حکومت در ایام غیبت امام، عنصر ثابت دستگاه نظری روحانیت شیعه در باب امامت و ولایت است. از اینجاست جدایی امت «ملت» و «دولت» در این نگاه.

درهم آمیختگی وجدال سه جریان نظریه سنتی سلطنت استبدادی، نظریه شیعی امامت و ولایت و اندیشه‌ی سیاسی نوین (انگونه که ما ایرانیان فهم کرده‌ایم) در این صد، صد و پنجاه ساله اخیر، صحنه اندیشه و پیکار سیاسی — فرهنگی ایران را آشفته و قدرت سیاسی را بحران زده کرده است. سیر تحولات سیاسی ایران، شاهد در هم آمیختگی، همزیستی‌های با سوءظن، رقابت‌های خصمانه و خونین، ناسازگاریها و همسانیهایی شگفت نیروهای ناهمسان، مصلحت طلبی‌ها و مصالحه‌جویی‌های نیروها و اندیشه‌ها بوده است. حاصل کار گرفتاری اندیشه سیاسی ایرانیان در چنبره‌ی ناسازگاری فرساینده میان «خرد» و «ایمان»، «آزادی» و «استبداد» و «سنت» و «مدرنیته» است.

نه از سترونی و تصلب اندیشه‌ی سیاسی سنتی بطور جدی گسسته‌ایم و نه بر بنیادهای فلسفی و فکری اندیشه‌ی نوین چیره گشته ایم. نه اندیشه‌ی سیاسی سنتی و نظام سلطنتی در برابر اندیشه‌های نوین مشروطه خواهی تاب آورد و نه فلسفه سیاسی نوین بنیاد نظری حاکمیت سیاسی شد.

نظریه شیعی امامت و ولایت نیز همچنان در کار بود و هست. بدینسان از مشروطه بدین سو با «بحران مشروعیت قدرت سیاسی» روبرو هستیم. قدرت سیاسی، تاکنون نتوانسته است بنیاد نظری «مشروعیت» و «حقانیت» خود را تبیین و توجیه کند. «بحران مشروعیت قدرت سیاسی» جلوه‌ی دستگاههای نظری سیاسی و مذهبی است که پشتوانه‌ی حاکمیت سلاطین و فقیهان بوده‌اند. هر آن دستگاه «فکری — سیاسی» که از شناسائی «اراده ملت بعنوان منشأ قدرت» سرباز زند ذاتاً بحرانی و بحران زا و قدرت سیاسی و حاکمیت منتجه آن فاقد «حقانیت» و «مشروعیت» است.

نظام و نهاد حکومت اسلامی، مبتنی بر ولایت فقیه، بانفی اراده و آراء مردم و بعنوان نهاد و مقامی غیر منتخب، برتر از اراده و آراء مردم و برقرار قانون، در تقابل و تضاد با اراده و آراء عمومی ملت ایران قرار داد. آیت الله خمینی، در کتاب «حکومت اسلامی» و زیر عنوان «طرز حکومت اسلامی» معنای قانونگزاری و حکومت اسلامی را بدون ابهام و به روشنی توضیح داده است: «حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد، مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجراء و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که درقرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است... هیچکس حق قانونگزاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان بمورد اجرا گذاشت بهمین

سبب در حکومت اسلامی بجای مجلس قانونگزاری که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می دهد، مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می دهد».

براین اساس و براساس قانون اساسی حکومت اسلامی، دستگاه ولایت فقیه، با نفی آشکار اراده و آراء عمومی مردم، فاقد هرگونه «حقانیت» و «مشروعیت» است.

نظام و نهاد سلطنت، بعنوان نهاد و مقامی غیرمنتخب و موروثی متعلق به «سنت» اند و در مغایرت با «مدرنیته». در مغایرت با اصل انتخابی بودن، مسئول بودن و موقتی بودن همه نهادها و مقام های حاکمیت سیاسی. هرگونه نهاد یا مقام غیر منتخب و غیرمسئول در تضاد آشکار باگوهر و اساس دموکراسی است و نمی توان یک مقام «موروثی» را در ساختار دموکراتیک توضیح داد و موجه جلوه داد. در مفهوم دموکراسی، سلطنت نمی گنجد. دموکراسی با اختیار و انتخاب معنا می یابد. مقام «موروثی» و «غیرمنتخب» و «غیر مسئول» و «مادام العمر» بنیاداً با اصل اساسی

انتخابی بودن و موقتی بودن و مسئول بودن نهادها و مقامات، ناسازگار است. دموکراسی، جمهوری و جمهوری، دموکراسی است. بر این اساس حتی پاره‌ای فرمولبندی‌ها که جمهوری را «مناسبت‌ترین شکل» تحقق دموکراسی معرفی می‌کنند یا سهل انگارانه اند یا بی‌مجامله فرصت طلبانه که صورت اخیر روی به دو جهت می‌چرخاند. اگر جمهوری «مناسبت‌ترین» شکل دموکراسی است آن اشکال دیگر دموکراسی که لابد و لامحاله «مناسب» یا «مناسبت‌تر» اند کدامها هستند؟

نظامهای ایدئولوژیک و مسلکی، همچون «جمهوری دموکراتیک اسلامی» یا «جمهوری دموکراتیک خلق» با تقدم ایدئولوژی و مسلک بر اراده و آراء آزاد مردم، با تقدم «منافع سوسیالیسم» بر «دموکراسی» و تابع کردن «دموکراسی» به «پیشرفت سوسیالیسم» به نفی اراده عمومی و به نفی دموکراسی انجامیدند (۱+۳). مسلک‌ها و ایدئولوژی‌هایی که اصل انتخابات آزاد عمومی، یک نفر یک رای را نمی‌پذیرند و بخشها و اقشاری از مردم را از حق رأی و حق مشارکت سیاسی محروم می‌شمارند، با مفهوم دموکراسی، ناسازگاراند. برای پایان دادن به «بحران مشروعیت قدرت سیاسی در ایران»، تأمین ثبات و تعادل در جامعه، تأمین آزادیهای سیاسی و پیشرفت ایران و از آن مقدم‌تر تضمین تداوم هستی ایران زمین و دستیابی به وحدت ملی، اکنون کوشش در راه تأسیس دولت مدرن مبتنی بر آراء احاد ایرانیان، تبدیل به بزرگترین نیاز ملی شده است. جمهوری، پاسخ به این نیاز ملی است. زیرا تنها نظامی است که وراثت همه عقاید و مسلک‌ها و صورت‌بندیهای سیاسی، حاکمیت ملی ایران را متحقق می‌سازد. فراخوان به گرد آمدن زیر پرچم جمهوری ایران، دعوتی است برای گسترش جنبش ملی در راه تحقق حاکمیت ملی. تنها دموکراسی کامل و بی‌حصر و استثناء می‌تواند «مشروعیت قدرت سیاسی»، حاکمیت ملی و تعادل و پیشرفت جامعه ایران را به ارمغان آورد. گرایش طرفداران حاکمیت انحصاری ولایت فقیه، هواخواهان سنتی سلطنت موروئی، طرفداران مسلک‌ها و ایدئولوژیهای تمامیت خواه که امتیاز ویژه و انحصاری در جامعه و در قدرت سیاسی برای خود قائل هستند تماماً با اصل اساسی دموکراسی یعنی یک نفر یک رای و انتخابات آزاد و ادواری و تناوب و گردش قدرت سیاسی بر اساس آراء آزاد عمومی ناسازگاراند و قادر به تأمین و تضمین حاکمیت ملی، دموکراسی، تعادل و آرامش اجتماعی و پیشرفت ایران نیستند.

خدمت به گسترش جنبش ملی و دستیابی به دولت مدرن و تأمین حاکمیت ملی ایران، در گرو گذر از اندیشه‌های ایدئولوژیک، مذهبی، و سنتی و نهادهای سنتی حکمرانی و پذیرش کامل دموکراسی است. و بنظر می‌رسد از پس نزدیک به دو سده «تلاش آزادی» و در متن تحولات بزرگ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، با سه تجربه بزرگ انقلاب مشروطه، جنبش ملی مصدقی و به تأکید می‌گویم جنبش ملی مصدقی به اعتبار میراث بزرگ اخلاقی و معنوی مصدق و تجربه جانکاه انقلاب ارتجاعی اسلامی، اکنون جامعه ایران در کار پرداختن جنبش ملی، مبارزه برای تأسیس دولت مدرن و دستیابی به دموکراسی است.

برای حاکمیت آن اصل اساسی که می‌گوید «همه قوای مملکت ناشی از ملت است» و تأسیس دولت مدرن در ایران، جمهوری لائیک مبتنی بر انتخابات پارلمانی، تفکیک قوا و جدایی دین و دولت، آن نظامی است که با تأمین برابری همه شهروندان ایرانی، فاصله و شکاف تاریخی میان مفاهیم «دولت» و «ملت» در اندیشه سنتی ایران را از میان برمی‌دارد، هویت ملی و حاکمیت ملی را پاس میدارد.

آن اصل اساسی که می‌گوید «همه قوای مملکت ناشی از ملت است»، همه قوای مملکت، همه نهادها و مقامات را منتخب ملت، مسئول در مقابل ملت و قابل عزل توسط ملت میداند.

مجلس قانونگزاری منتخب ملت و دولت مسئول در برابر مجلس، و رئیس جمهور همگی منتخب آراء عمومی همه شهروندان ایران اند. جمهوری پارلمانی، ظرف ملی حضور و حق مشارکت سیاسی همه ایرانیان، عقاید، گروهها، اقشار و طبقات اجتماعی ایران است. جمهوری، نه حاکمیت انحصاری چپ است نه ابزار بهره‌جویی راست. جمهوری، جمهوری همه ایرانیان و تناوب و گردش قدرت دولتی است برپایه آراء همه ایرانیان. جمهوری ایران، ظرف دموکراتیکی است که گنجایش طرح، بررسی و راهجویی دموکراتیک و متمدنانه‌ی همه مسایل و خواسته‌های فرهنگی و سیاسی اقوام ایران را دارد. بجای تحقیر و سرکوب خواسته‌های اقوام ایران یا نادیده انگاشتن و سرپوش

گذاشتن براین خواسته‌ها، به پشتوانه ظرفیت دموکراتیک و گنجایش حضور ملی همه گرایش‌ها و خواسته‌ها در جمهوری ایران، میتوان بدون واژه‌ها از دشواری حل مشکلات و تناقضات، به طرح، بررسی و پاسخگویی دموکراتیک و متمدنانه مسایل اندیشید.

جمهوری پارلمانی مبتنی بر آراء عمومی همه شهروندان ایران، با جدائی دین و دولت و جدایی هرگونه مسلک و ایدئولوژی از دولت، برابری همه شهروندان را صرفنظر از دین، مذهب، مسلک و جنسیت و قومیت و زبان در برابر قانون تامین می‌کند.

جدایی دین و دولت بدین معنی است که قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی براساس تشخیص و رأی انسان و در پاسخ به نیازهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... تدوین و تصویب می‌شوند و نه بر پایه احکام و دستورات «مذهبی» و «فقهی» غیر قابل تغییر. مبنای فلسفی این امر شناسائی قدرت عقل و تشخیص آدمی است و شناسائی صلاحیت و اختیار او برای قانونگذاری در پاسخ به نیازهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمان.

جدایی دین و دولت بدین معنی است و بر این معنا صراحت دارد که قانون اساسی جمهوری، دین و مذهب رسمی ندارد و در این معنا پیروان هیچ دین و مذهب به اعتبار دین و مذهب خود از امتیاز ویژه و انحصاری در حوزه اجتماع و سیاست و حاکمت سیاسی برخوردار نیستند و در عین حال پیروان همه ادیان و مذاهب، به صفت شهروند ایرانی در برابر قانون مساوی اند و از حقوق یکسان و برابر برای رسیدن به همه مقامات و مسئولیت‌های دولتی برخوردارند.

جدائی دین و دولت همچنین بدین معنی است که دین و مذهب امر خصوصی و وجدانی افراد است. هشتاد سال پیش کاظم زاده ایرانشهر نوشت «دین محصول ایمان است و ایمان یک امر وجدانی و یک رابطه قلبی است که میان فرد بشر و آفریدگار او حاصل میشود و هیچ فرد دیگر حق مداخله بدان امر را ندارد و هیچ قوه قاهر قادر به قطع کردن آن رابطه نیست (۱۰۴)».

از این منظر لائیسیته نه «ضد دین» است و نه «ضد مذهب». آنها هم به این دلیل ساده که لائیسیته خود نه «مذهب» جدید است و نه «مسلک» تازه.

«جمهوری عرفی» (لائیک) ایران، واکنشی در برابر «جمهوری اسلامی» و آنسوی چهره‌ی جمهوری اسلامی در گونه‌ی «ضد دینی» و «ضد مذهبی» آن نیست. منطق واکنشی کینه جویانه و کین خواهانه، تبلیغ نفرت نسبت به اسلام و تشیع و نسبت به پیروان مذاهب، همان منطق ایدئولوژیها و نظامهای فکری سیاسی تمامیت خواه و اقتدارگر است.

تجربه شوروی و دولت‌های اروپای شرقی در اعمال روش‌های «قاهرانه» نسبت به پیروان مذاهب یا تجربه پاره‌ای دولت‌های دیکتاتوری عرفی، از منظر دموکراسی و حقوق بشر، یکسره باطل است. بهمانگونه که از جهتی دیگر تجربه‌ی جمهوری اسلامی در تحمیل اعتقادات و روش‌های مذهبی خود به مردم ایران و سرکوب پیروان سایر مذاهب و دگراندیشان.

جمهوری عرفی ایران، دموکراسی وجدایی دین و دولت است.

پیشینیان ما اصل اساسی دموکراسی یعنی همه «قوای مملکت ناشی از ملت است» را در متمم قانون اساسی وارد کردند. آنان اما در شرایط سیاسی و تعادل قوای آن زمان موفق نشدند اصل جدایی دین و دولت را به تصویب برسانند. نودوپنج سال پیش نویسندگان مرامنامه حزب دموکرات ایران نوشتند «قوه‌ی سیاسی باید از قوه‌ی روحانی جدا باشد». به میان آوردن اصل جدایی دین و دولت در جنبش مشروطه خواهی، از برگ‌های کارنامه نیروهای ترقیخواه، سوسیال دموکرات و چپ ایران است.

در قانون اساسی جمهوری ایران، «قوه‌ی سیاسی» از «قوه روحانی» جدا خواهد بود.

متبرک باد نام جمهوری ایران

ناصر رحیم خانی

تیرماه ۱۳۸۲ ژوئن ۲۰۰۳

پانویس ها و توضیحات

- (۱) - آدمیت . فریدون . فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت . ص ۷-
- (۲) ۵۶ - یاسا . واژه‌ی مغولی . مجموعه فرامین و قوانین چنگیز خان . «یاسا» یا «یاساخ» در اصل یعنی «ممنوع» و «قدغن» . اطلاق این واژه بر مجموعه فرامین چنگیز خان چندان بی‌مناسبت نیست زیرا که فرامین بیشتر مشتمل بر «ممنوعیت» ها و «قدغن» کردن ها است تا بر «حق» و «حقوق» .
- (۳) - آدمیت . فریدون . فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ص ۹۵
- (۴) - آدمیت . فریدون . فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ص ۹۶
- (۵) - آدمیت . فریدون . ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران . ص ۲۷
- (۶) - ناطق . هما . کارنامه وزمانه میرزا رضا کرمانی . ص ۹۲ - اصطلاح «جمهوری مذهب» به نقل از خاطرات حاج سیاح آورده شده است . بدین ترتیب از زمان دستگیری میرزا رضا و حاج سیاح در سال ۱۸۹۱ تاکنون قریب ۱۲۰ سال است که جمهوریخواهان ایران تاوان جمهوریخواهی پس می دهند .
- (۷) - ناطق . هما . کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی ص ۱۴۸ .
- (۸) - فریدون آدمیت درباره ترور ناصرالدینشاه می نویسد « ترور آن شهریار (۱۷ ذیقعه ۱۳۱۳) ماهیتی دارد بکلی متمایز از داستان های پادشاه کشی در تاریخ گذشته . پیش از آن برخی تاجداران و امیران در نبرد قدرت طلبی خانوادگی کشته شدند ، به دست سرکشان برافتادند ، و به تیغ سرداران و گماشتگان خویش جان سپردند . در این حادثه ها منطق اجتماعی سهمی نداشت . اما حالا تأثیر تاریخ متحول را در قضیه قتل ناصرالدینشاه درک می کنیم . کشنده آن شهریار با هدف مشخصی بدان کار دست برد . او در محاکمه خود بنیاد ستمگری را محکوم کرد و خود را متکی به اراده عام شناخت » ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران . ص ۴۹ .
- ابراهیم گلستان که کمتر در زمینه‌های سیاسی و تاریخی سخن می گوید در مورد بازتاب اقدام میرزا رضا کرمانی در میان فرودستان و گسترش حضور آنان در میدان تحولات اجتماعی و سیاسی ایران نکته سنجی‌هایی دارد بسیار هوشمندانه و تامل برانگیز .
- متاسفانه در حال حاضر به اسم و شماره و تاریخ مجله‌ای که گفتگوی گلستان را چاپ کرده ، دسترسی ندارم .
- (۹) و (۱۰) - آدمیت . فریدون . ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۵۰ به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان .
- (۱۱) - ناطق . هما . کارنامه و زمانه میرزا رضا کرمانی ص ۱۴۴ ، به نقل از خاطرات کاساکوفسکی رئیس قزاق های ایران .
- ××× - در برابر زمزمه‌های جمهوریخواهی و آشنائی ایرانیان با «جمهوری» و «جمهوریخواهی» ، رساله‌هایی در تأیید اصول حاکمیت مطلقه و رد جمهوری نوشته شد . از جمله در رساله خطی سید حسین موسوی با عنوان «تشکیلات ملت متمدن» که در سال ۱۳۱۵ نوشته شده از جمله چنین می‌خوانیم «... ملت را سلطنت مقتدری لازم است که همچون شبان از رمه نگهداری کند» . لفظ «جمهوریت» را در ایران فرانسویان باب کرده‌اند تا برای خود شریک و همراه پیدا کنند . وگرنه در ایران کسی نمیدانست که «دولت جمهوری کدام است» و اصول آن چیست .
- در رد جمهوری می نویسد :
- ۱- حکومت «سلطان مقتدر صاحب شریعت و ملک و خانه و مملکت» مادام العمر است . اماراست جمهوری موقتی است و به دلسوزی او برای کشورش هم نباید اطمینان داشت . « زیرا نه بحال خود نه بحال اولادش ثمری نخواهید بخشید» .
- ۲- سلطان مقتدر می تواند وزیران را مورد مواخذه و سرزنش قرار دهد و سیاست کند . در حالیکه رئیس جمهور را

چنین اقتداری نیست.

۳- «سلطان مقتدر را رعیت و زیر دست به منزله خداوند میدانند» در حالیکه رعیت از رئیس جمهور نمی ترسد سلطان روس اگر بخواهد همه سپاه خود را به دریا بریزد قادر است.

۴- سرباز آنگاه در رزمگاه مقاومت کند که رئیس خود را بمنزله خدا بداند و از رفتن به جهنم بیم داشته باشد. آیا چنین خوف و وحشتی از ریاست جمهوریت هست؟ ...

۶- این قضیه امر یقینی است که «اشخاص جمهوری طلب را دل برای ملت نمی سوزد» بعضی از این فرقه می خواهند به سلطنت برسند، برخی طالب دنیای پرهرج و مرج اند...» (هما ناطق. فریدون آدمیت. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار ص ۷۲-۷۰). در رساله دیگری از همین مجموعه بنام «سیاست مدن» که در سال ۱۳۱۴ توسط خان خانان نوشته شده و تقدیم مظفردالدینشاه شده درباره شکل های مختلف حاکمیت بحث شده است. در این رساله که بر خلاف رساله موسوی، از «پرمایه ترین و منظم ترین» رساله های آن دوره است، از جمله آمده است: «حکومت یا به شکل «سلطنت جبری» است که خاندانی بردیگران غالب آید و ریاست را قبضه کند «نمونه این سلطنت هنوز در بعضی اکناف عالم» برقرار می باشد. دیگر «سلطنت معتدله» (به مفهوم مشروطگی) که در مغرب زمین استحکام پذیرفته و هدفش اصلاح امور جمهور است و حکومت پاسدار جان و مال مردم. نوع سوم «سلطنت تفویض» است که آنرا «جمهوری» نامیده اند که گر چه بنیانش متزلزل به نظر می آید، اما مجری نیات ملت است». (ناطق. آدمیت. آثار منتشر نشده. ص ۲۵۱).

برای آگاهی بیشتر از چگونگی و میزان آشنائی ایرانیان با نظامهای سیاسی مغرب زمین از جمله «جمهوری» و توصیف جمهوری نگاه شود به «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی. در آثار منتشر نشده «دوران قاجار» و همچنین به «رسائل مشروطیت» شامل ۱۸ رساله از دوران مشروطیت بویژه در جدال مشروطه خواهان و مشروعه طلبان. این رساله ها به کوشش دکتر غلامحسین زرگر نژاد جمع آوری و منتشر شده اند. همچنین نگاه شود به «نخستین رویارویی های اندیشه گران ایرانی با دو رویه تمدن غرب» اثر عبدالهادی حائری .

(۱۲) - کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول ص ۴۵۴

(۱۳) - کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول ص ۴۴۴-۵

(۱۴) - کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان جلد اول ص ۴۵۳ از موعظه طباطبائی ۱۴ جمادی الاول ۱۳۲۴ هجری قمری.

(۱۵) - کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول ص ۳-۶۲

(۱۶) - کرمانی، ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. جلد اول ص ۲۷۳

(۱۷) - دولت آبادی میرزا یحیی. حیات یحیی. ج اول ص ۲۳۰ و ص ۲۳۵

(۱۸) - الگار- حامد. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. ص ۳۵۱

(۱۹) - تقی زاده. سید حسن. سه خطابه، زمینه انقلاب مشروطیت ایران. ص ۱۸. تقی زاده این سه خطابه را در تابستان ۱۳۳۹ شمسی بدعوت محمد درخشش و در محل باشگاه مهرگان تهران ایراد کرد.

(۲۰) - تقی زاده. حسن. خطابه در اخذ تمدن خارجی. ص ۳

(۲۱) - آدمیت. فریدون. اندیشه های طالبوف تبریزی. ص ۸۹-۹۰

(۲۲) - آدمیت. فریدون. اندیشه های طالبوف تبریزی، ص ۴۲-۴۱

(۲۳) - منظور از مشیرالدوله، میرزا نصراله مشیرالدوله صدر اعظم مظفردالدینشاه است. پسران مشیرالدوله یکی میرزا حسن که بعدها خود لقب مشیرالدوله گرفت. چند بار نخست وزیر مشروطه شد. بعدها با ترک لقب مشیرالدوله و بنام حسن پیرنیا آثار تحقیقی خود در تاریخ ایران را منتشر کرد. برادر او مومتن الملک نیز از مشروطه خواهان بود و بعدها به ریاست مجلس شورای ملی رسید.

(۲۴) - کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. ص ۴۶۶

(۲۵) - باستانی پاریزی. تلاش آزادی ص ۱۰۰

- (۲۶) - باستانی پاریزی. تلاش آزادی ص ۱۰۰
- (۲۷) - آدمیت فریدون. امیر کبیر و ایران ص ۲۲۴-۲۲۶
- (۲۸) - کسروی. احمد. تاریخ مشروطه ایران ص ۲۱۷
- (۲۹) - کسروی احمد. تاریخ مشروطه ایران ص ۴-۲۲۳
- (۳۰) - کرمانی. ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان ج ۱ و ص ۳۲۳
- برای آشنائی با مفهوم «سلطنت»، «حقوق سلطنت» و «حقوق ریاست» دراندیشه سنتی و رابطه «حقوق سلطنت» و «حقوق حاکمیت» نگاه شود به «اصول حکومت، رابطه صدارت با سلطنت» در کتاب فریدون آدمیت: امیر کبیر و ایران. ص ۴-۲۰۳. ناظم الاسلام کرمانی در اینجا با توجه به مفاهیم آشنای عصر واژه های «سلطنت عمومی» و «سلطنت ملی» را بجای «حاکمیت عمومی» و «حاکمیت ملی» بکار برده است.
- او همچنین با توجه به مفاهیم «ذات» و «مفرد» کنستیتوسیون را «ذات» و جمهوری را از «مفردات» «ذات» کنستیتوسیون می داند.
- (۳۱) - متمم قانون اساس. اصل بیست و ششم
- (۳۲) - اتحادیه. منصوره. در کتاب پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت ص ۸۴ تنظیم کنندگان متمم قانون اساسی را چنین معرفی می کند: تقی زاده، سید نصرالله اخوی، سعدالدوله، محقق الدوله، صدیق حضرت، امین الضرب و مستشار الدوله. احمد کسروی در تاریخ مشروطه صفحه ۲۲۴ می نویسد «برای نوشتن دنباله (متمم) قانون اساسی از مجلس سعدالدوله، تقی زاده و مشارالملك و حاج سید نصراله و مستشار الدوله را برگزیدند». فریدون آدمیت در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران صفحه ۴۰۸ اسامی کمیسیون هفت نفره نوشتن متمم قانون اساسی را اینگونه برمی شمرد: سعدالدوله، مخبرالملك، مشاور الملك، امین الضرب، سید نصراله تقوی، تقی زاده و مستشارالدوله.
- (۳۳) - رحیمی. مصطفی. قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی ص ۸۳
- (۳۴) - متمم قانون اساسی ایران. اصل سی و پنجم
- (۳۵) - متمم قانون اساسی ایران. اصل سی و ششم می گوید: «سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمد علی شاه قاجار ادام اله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود» با انقراض قاجاریه اصل سی و ششم بموجب واحده مصوبه مجلس موسسان در تاریخ ۲۱ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی به صورت زیر تغییر کرد: «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت بوسیله مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه پهلوی تقویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود».
- اصل سی و پنجم همان اصل اولیه است: «سلطنت ودیعه ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده»
- (۳۶) و (۳۷) - آدمیت. فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران ص ۴۱۱-۴۱۰
- (۳۸) - باستانی پاریزی. تلاش آزادی ص ۱۴۳
- (۳۹) - بهار ملک الشعراء. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. ج ۲ ص ۲۰۰
- (۴۰) - باستانی پاریزی. تلاش آثاری. ص ۴۳۷ به نقل از کتاب اسرار سقوط احمد شاه چاپ دهگان
- (۴۱) - بهار ملک الشعراء، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. ج ۲ ص ۲۸۷
- (۴۲) - بهار ملک الشعراء تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. ج ۲ ص ۳۰۰
- (۴۳) - «موسسه سلطنت» اصطلاح علی اکبر داور است که طی نطقی در مجلس به «بحران موسسه سلطنت» پرداخت. داور اصطلاح موسسه را در برابر institution آورده است. امروزه «نهاد» گفته می شود!
- (۴۴) - ناطق. هما. ایران در راهیابی فرهنگی. ص ۳۵-۳۴
- (۴۵) - ناطق. هما. ایران در راهیابی فرهنگی به نقل از مآثر السلطانیه
- (۴۶) - الگار. حامد. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ص ۱۰۱

(۴۷) - الگار. حامد. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ص ۹-۱۰۸

(۴۸) - الگار. حامد. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ص ۱۱۰

(۴۹) - الگار. حامد. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ص ۳۱۰

(۵۰) - آدمیت. فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۳۴

(xxx) - نفوذ «شرع» و «اقتدار» روحانیت و تعادل قوای نیروهای سیاسی در صحنه پیکار مشروطه و پس از آن بگونه‌ای بود که اصل جدایی دین و دولت به سد مقاومت روحانیون، محافظه کاران، سنت گرایان و سنت‌های جامعه برخورد. سنت‌های ریشه دار و امتداد یافته در زمان و زمانه‌ی جدید.

بیست و پنج سال پس از حاکمیت اسلامی، ادغام دین و دولت، دخالت «شرع» در همه حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی اجتماعی و مصائبی که از این رهگذر بر ایران و ایرانیان می‌رود، هنوز هم «شرع»، «سنت» و «سنت‌گرایی» در حوزه‌های حساسی چون حقوق خانواده، حقوق زن، مالکیت، ارث و ... حضور و نفوذ خود را «توجیه» می‌کند: «اینکه زن نصف مرد ارث می‌برد عین برابری است زیرا مرد باید نفقه، مهریه، اجرت‌المثل، حق شیر و ... را بپردازد که اگر (ارث) نصف نبود، آن وقت در حق مردم احجاف می‌شد ... حقوق بشر با اقتضائات فرهنگ، ملت و مکتب و هر جامعه‌ای مطابقت می‌کند ...» (اعظم طالقانی، در گفتگو با خبرنگار ایسنا. دی‌ماه ۱۳۸۱. سایت خبری گویا). اعظم طالقانی در دهه پنجاه چندین سال زندانی سیاسی رژیم شاه در زندانهای اوین و قصر بود. و سی سال پیش، شخصیتی دیگر، در مقامی دیگر، اما در همین امر «حق ارث» چنین گفته بود: «خاطر نشان کردم که وقتی شاه، ماه آینده کنفرانس حقوق زن را افتتاح می‌نماید، والا حضرت اشرف قصد دارند فرصت را مغتنم شمرده و خواهان حقوق مساوی در ارث شود. ممکن است هدف مطلوبی باشد لیکن در ایران بهیچوجه عملی نیست چون بکلی خلاف شرع اسلام است. شاه پیش از آنکه پاسخی دهد لحظه‌ای تعمق کرد. بعد گفت: «به او بگوئید که من هر کس را که خواهان چنین تغییری در قانون شود مجازات خواهم کرد. حتا اگر معنایش تحت تعقیب قرار دادن خواهر خودم باشد» من نفسی به راحتی کشیدم ... (علم. اسدالله. گفتگوهای من با شاه خاطرات محرمانه علم. ج ۲ ص ۶۴۷)».

در اینجا نیز قصد این نوشته از بازگوئی گفته‌های همسان شخصیت‌های ناهمسان، تشبیه و تشابه فکری — سیاسی و تعریض به این یا آن فرد و گرایش نیست. بلکه نگاهی است به گذشته‌ی در امتداد حال. به «سنت» جاری در حال و طرح سئوالی از حال برای آینده. جمهوریخواهان با کدام مبانی و در کدام حوزه‌ها، با چه شیوه‌ها و با تکیه بر کدام تجربه‌ها، پروژه‌های خود برای زمینی کردن اصل جدایی دین و دولت را به مردم ایران معرفی و عرضه خواهند کرد؟

(۵۱) - تقی زاده. سیدحسن. سه خطابه، زمینه انقلاب مشروطیت ص

۵۴(۵۲) - برای آگاهی از معنای «کتب ضاله»، دایره تعریف و احکام روحانیون رجوع شود به بحث بسیار جالب محمد علی سلطانی در مقاله «حکم فقهی کتب ضاله در گذر زمان». در آینه پژوهش بهمن و اسفند ۱۳۷۴.

(۵۳) - یکی از حوزه‌های آمیختگی «دین»، «دولت» و «شرع» و «عرف» در ایران، حوزه قضاوت «محکمه‌های شرع» و «دیوانخانه عرف» بود. پس از مشروطیت بتدریج اقداماتی در جهت تدوین مجموعه قوانین و نیز اصلاح سیستم دادگستری صورت گرفت. علی اکبر داور وزیر دادگستری رضا شاه بدنبال اقدامات پیشینیان اصلاحاتی در سیستم دادگستری بوجود آورد. اصلاحات علی اکبر داور در دستگاه دادگستری، مجموعه‌ی بهم پیوسته‌ای بود از اصلاحات در ساختار اداری، تنظیم آئین دادرسی برپایه اصول جدید عرفی، تفکیک و تدقیق حوزه «محاکم شرعی» از «محاکم عمومی» دادگستری و سرانجام تدوین مجموعه قوانین در حوزه «حقوق مدنی» و «حقوق جزائی». داور، برای تدوین قوانین مدنی جدید، چندین کمیسیون تشکیل داد که «شماری از باسوادترین و محترم ترین فقهای اسلامی» هم در کمیسیونها شرکت داشتند.

«در اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ نخستین بخش قانون مدنی، مشتمل بر ۹۵۵ ماده برای تصویب تقدیم مجلس شد. این مواد، قوانین مربوط به اموال منقول و غیرمنقول، قرار داد، معاملات و تعهدات، وکالت، ما ترک متوفی، وصیت و ارث

را در برمی گرفت و ضمن توجه به اصول فقه اسلام، قانون ناپلئون را مورد الگو قرار داده بود. قانون مدنی ایران شاهکار طراحی و آمیزه‌ای از اصول قوانین غربی و موازین فقه اسلامی است. ویژگی مهم آن وضوح و کلیت آنست. عمومیت آن چنان بود که حکومت پس از انقلاب نیز برخلاف نیت اولیه خود آنرا پذیرفت و فقط تغییراتی جزئی در آن داد» (غنی سیروس. برآمدن رضا خان. برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها. ص ۴۱۶)

حاصل اصلاحات داور، روشنفکر لائیک تحصیلکرده دوره‌ی دکترای حقوق در سوئیس، با «الگو» قرار دادن «کد ناپلئونی» و «توجه» به «اصول فقه اسلامی»، «آمیزه‌ای» می‌شود که نیم قرن در حاکمیتی «غیر دینی» اجرا و تجربه می‌شود و سپس در «حاکمیتی دینی» هم در تمامیت خود مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

بی‌گمان اصلاحات داور در کل سیستم دادگستری و ابتکار او در تشکیل کمیسیونها و تدوین و تصویب مجموعه قوانین «مدنی» و «جزائی» فصل جدیدی است در سیر تحول دادگستری ایران بسوی عرفی شدن. در اینجاست که انتقاد به داور است و نه آن دستگاه یا این دستگاه. منظور آنست که اگر از منظر گسترده‌ی تاریخ تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی ایران معاصر، و اگر با اندکی فاصله از سیاست آن «دوره» و این «دوره» نسبت به «مذهب» و «شرع»، به موضوع بنگریم، آنگاه آن «آمیزه‌ی» اصلاحات داور، آئینه‌ای می‌شود بازتاب دهنده تناقضات، پیچیدگی‌ها و در هم آمیختگی‌های روند جدال «سنت» و «تجدد» در جامعه‌ای بنام ایران، بازتاب دهنده مشکلات و مسایل امروزه ما و پیش روی ما در گذار از «شرع» به «عرف». فراموش نکنیم که پیش از سلطنت رضا شاه و وزارت داور، کوششهای چندی از جانب نخبگان سیاسی و روشنفکران در جهت عرفی کردن حوزه‌ی سیاست و قانونگزاری صورت گرفته بود. در مرامنامه و برنامه همه احزاب، انجمن‌ها و نهادهای ترقیخواه و تجدد طلب، جدایی دین و دولت یا آنگونه که آن هنگام گفته میشد اصل «انفکاک قوه‌ی سیاسی از قوه‌ی روحانی» بیان شده بود. تقی زاده در کاوه نوشته بود «ایران برای بیرون آمدن از قرون وسطی راهی ندارد جز اینکه تجربه مغرب زمین را پی گیرد، دین را از سیاست جدا سازد و دانش علمی عقلانی را وارد تعلیم و تربیت عمومی کند».

در برنامه حزب دموکرات، حزب سوسیالیست، حزب تجدد، انجمن ایران جوان بر «انفکاک قوه‌ی سیاسی از قوه‌ی روحانی» تاکید شده بود. در برنامه و مرامنامه جنبش جنگل، برهبری میرزا کوچک خان مبارز مسلمان معتقد نیز آمده بود: «انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی». جدایی دین و دولت اما به سد مقاوم «سنت» در ایران بر خورد.

(۵۴ و ۵۵) - آدمیت. فریدون. مجلس اول و بحران آزادی، ص ۲۳۶

(۵۶) - شاکری. خسرو. پیشینه‌های جمهوریخواهی و رویکرد انتقامجویانه سلطنت طلبان. کتاب جمعه‌ها ۳، ۲،

زمستان ۱۳۶۳ بهار ۱۳۶۴. به نقل از ایوانف: انقلاب مشروطیت.

(۵۸ و ۵۷) - آدمیت. فریدون. مجلس اول و بحران آزادی. ص ۲۶۴ و ۲۶۳.

(۵۹) - دهخدا. علی اکبر. «طبیعت سلطنت چیست؟» صوراسرافیل شمار ۱ محرم ۱۳۲۷ قمری مطابق ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی.

(۵۹) - دهخدا علی اکبر. «طبیعت سلطنت چیست؟» صور اسرافیل. شماره ۱ محرم ۱۳۲۷ قمری مطابق ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ میلادی.

(۶۰) - پروگرم جمهوری ممالک متحده ایران، در مسایل انقلاب و سوسیالیسم. شماره ۴ تابستان ۱۳۵۶. منظور از عربستان که در «پروگرم» آمده بخشی از غرب خوزستان شامل هویزه، محمره و .. است که تا سالهای ۴-۱۳۰۳ شمسی عربستان نامیده میشد.

(۶۱) - فخرائی. ابراهیم. سردار جنگل. مرامنامه جنگل ص ۵۹ - ۵۶

(۶۲) - فخرائی. ابراهیم. سردار جنگل. ص ۵ - ۲۴۶

(۶۳) - غنی. سیروس. برآمدن رضا خان. بر افتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها ص ۳۲۸

(۶۴ و ۶۵) - بهار. محمد تقی (ملک الشعراء) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ج ۲ ص ۴۰ و ص ۵۹

(۶۶) - رحمانیان. داریوش. چالش جمهوری و سلطنت در ایران. روزنامه «خورشید ایران» پس از مصالحه رضا

خان با علمای شیعه و «موقوف» کردن جمهوری، به سختی از این تصمیم انتقاد کرد و تا مدت‌ها به نشر مقالات در دفاع از جمهوری ادامه داد.

(۶۷ و ۶۸) - حائری. عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. ص ۷-۱۸۶. از فعالیت جمهوریخواهانه در میان ایرانیان خارج از کشور در سالهای قبل تر نیز اطلاعات مختصری در دست است: یک منبع «بسیار مطمئن» فرانسوی در تابستان سال ۱۹۱۹، یعنی درست در زمان عقد قرار داد اسارت بارکرزن - وثوق، گزارش داد که در شهر برن «انجمن انقلابیون» تشکیل شده بود و هدف آن ایجاد جمهوری در ایران بود. این انجمن در میان ایرانیان شهر لوزان و ژنو نیز دارای شعباتی بود. موافق همین گزارش سری این انجمن با افرادی از حزب دموکرات عصر مشروطیت، حسین نواب، (سفیر ایران در برلن) و نیز با رسول زاده، سوسیال دموکرات قدیمی (مدیر ایران نو)، سید حسن تقی زاده، سلیمان میرزا، عمو اغلی تاری وردیف در ترکیه در تماس بودند. (خسرو شاکری. پیشینه‌های جمهوریخواهی ص ۷۷).

(۶۹) - حبل المتین حدوداً پانزده سال پیش از این نیز در یک شگرد گریز از سانسور با استفاده از ترجمه مقالات خارجی درباره جمهوری و جمهوریت مقاله چاپ کرده بود. حبل المتین «سخنان یکی از روسای آزادی طلبان پرتغال» را ترجمه و چاپ کرد: «جمهوری که سرمشق و اساس سیاسیش به مراتب از سلطنت کامل تر است امروز برای مملکت پرتغال یک احتیاج شدیدی است» و «... فقط یک حکومت ملی (جمهوری) می تواند ملت را نجات داده و سبب خوشبختی‌اش گردد. مسلم است که ملت با کمال اشتیاق و بی صبری، طالب و خواستار جمهوری است ...» «سلطنت مطلقه که از مدت چندین قرن با خیالات ملت پرتغال همراهی و موافقت نداشت الان به ادله و براهین واضح، آن عدم موافقت محقق گشته و به ثبوت پیوسته است ... خلاصه هیچ امر واقعه که بتواند کشتی آزادی را از وسط توفان شدید نجات بدهد نیست مگر جمهوری و حکومت ملی که مسلماً ناجی و فاتح و مظفر اوست و بس ...» حبل المتین. تهران. شماره ۴، ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری برابر ۲۲ آوریل ۱۹۰۸ میلادی. نقل از تاریخ سانسور در مطبوعات ایران ج ۱ ص ۱۱۵ تا ۱۱۸ نوشته گوئل کهن.

(۷۰ و ۷۱) - بهار. محمد تقی (ملک الشعراء) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ج ۲ ص ۴۰ ببعد. بهار درباره «لغو مالکیت» در مرامنامه حزب سوسیالیست خاطره تعجب آوری را نقل می‌کند و می‌نویسد «من خود از یکی از زعمای محترم آن حزب که نویسنده مرامنامه بود شنیدم و جمعی هم بامن بودند که گفت «در آن مرامنامه ماده ای در مالکیت و سایر مواد شبیه بدان نبود ولی آقای یگانی در وقت طبع مرامنامه این مواد را بدون اطلاع من و سلیمان میرزا در آن گنجانید و منتشر ساخت» ... روابط علمای روحانی و طبقه بازاری با حزب سوسیالیست به هم خورد و دو دستگی بزرگی در شهر بوجود آمد» بهار. ج ۲ ص ۲۶.

(۷۲) - غنی. سیروس. برآمدن رضا خان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها ... ص ۳۱۶
(۷۳) - آبراهامیان. پروانده. ایران بین دو انقلاب. ص ۱۷۳. آبراهامیان حزب تجدد را حزبی براساس الگوی فاشیستی موسولینی و حزب جمهوریخواه مصطفی کمال معرفی می‌کند.

(۷۴) - غنی. سیروس. برآمدن رضا خان. برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها ص ۳۱۵
(۷۵) - مسکوب. شاهرخ. داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع. ص ۳۰

(۷۶) - بهار. محمد تقی (ملک الشعراء) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ج ۲ ص ۵۴
(۷۷) - حائری عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران ص ۱۸۷. به نقل از ایرانشهر ۷: ۲ (۱۹۲۴)

(۷۸) - بهار. محمد تقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ج ۲ ص ۲۹۰. متن کامل سخنرانی داور در صفحات ۲۸۸ تا ۲۹۳ همین کتاب درج شده است.

(۷۹) - دولت آبادی. میرزا یحیی. حیات یحیی. ج ۴ ص ۵۱
(۸۰) - حائری. عبدالهادی تشیع و مشروطیت در ایران. ص ۱۸۷

(۸۱) - کمیسیون دوازده نفره مجلس آن دو ماده را کافی و مطابق مصلحت ندانست و ماده سومی بدانها افزود که مربوط به مراجعه به افکار عمومی یعنی «رفراندوم» بود. ماده سوم بدین قرار بود که: پس از معلوم شدن نتیجه آراء

عمومی تغییر رژیم بوسیله مجلس شورای ملی اعلام می‌شود جالب اینکه می‌بینیم موضوع «رفراندوم» برای اولین بار در تاریخ تحولات سیاسی معاصر ایران در همین جنبش جمهوریخواهی و از طرف مجلس شورای ملی مطرح شد.

(۸۲) - حائری عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران ص ۱۸۹.

(۸۳) - حائری عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران ص ۱۸۹.

(xx) - سیاست رضا شاه در برابر روحانیون، اساساً سیاستی محتاطانه و حساب شده بود. «رضا شاه بجای رویارویی آشکار با روحانیون یا ضدیت با اسلام به روش آتاتورک، ترجیح میداد آنان را نادیده بگیرد و حوزه‌های نفوذ آنان را محدود کند. رضا شاه اما ابتداءً و در یک «قضیه کلیدی، یعنی پذیرش یا عدم پذیرش نظام جمهوری در ایران جدید، بسرعت تسلیم فشار علما شد اما او با انجام این کار به منافع مادی خود و خانواده‌اش نیز خدمت کرد» (الگار. حامد. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج. ص ۹-۳۸)، میدانیم رضا خان نخست وزیر، در مذاکره و مصالحه با روحانیون در قم که منجر به «موقوف» کردن جمهوری شد، در ازای کسب حمایت روحانیون، متقابلاً وعده اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی یعنی نظارت علمای پنجگانه بر قوانین مجلس را داده بود. اصلی که در تاریخ ایران پیگیری و اجرا نشد. دامنه حقوق و اختیارات روحانیون و اجراء یا عدم اجرای آن در عمل، اساساً وابسته‌ی تناسب قوا، چگونگی رابطه‌ی دولت مرکزی و علما و نیز سطح و حد مداخله‌گری سیاسی یا انزوا جوئی حوزه‌ها و مراجع بزرگ تقلید، در مراحل مختلف تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر بوده است. از این منظر می‌توان سیاست رضا شاه نسبت به روحانیون و رابطه او و دستگاه روحانیت را به دو دوره عمومی تقسیم کرد:

دوره‌ی اول: از نخست وزیری رضا خان و سپس سلطنت او تا سال ۱۳۱۰ شمسی. در این دوره سیاست رضا خان و رضا شاه بعدی، سیاستی محتاطانه و حساب شده است. در جریان جنبش جمهوریخواهی، روحانیون طراز اول، ضمن مخالفت با جمهوری، در کشمکش‌های علنی و پسر و صدا شرکت نداشتند. ملاقات رضا خان در قم با علمای سه گانه، با احترام و تفاهم متقابل صورت گرفت. رضا خان در ازای «موقوف» کردن جمهوری، به حمایت علما احتیاج داشت و آنان نیز متقابلاً این حمایت را از او دریغ نکردند. رابطه دوستانه و حمایتی علامه نائینی نسبت به رضا شاه تا پایان زندگی نائینی، ادامه داشت.

دوره دوم از ۱۳۱۰ شمسی بعد: تحکیم قدرت و دیکتاتوری رضا شاه همراه است با نادیده گرفتن و محدود کردن دامنه نفوذ و اختیارات روحانیون در امور قضائی و دادگستری، ثبت اسناد و اوقاف. در این دوره نفوذ روحانیون در آموزش، قضاوت و دادگستری، ثبت اسناد و اوقاف بشدت کاهش یافت. حادثه مسجد گوهر شاد مشهد و داستان کشف حجاب اجباری در همین دوره دوم رخ دادند. درباره‌ی مداخله‌گری یا انزواجوئی روحانیون در امور سیاسی و دولتی این نکته را باید در نظر داشت که سه مرجع بزرگ، آخوند محمد کاظم خراسانی، آخوند عبدالله مازندرانی و آخوند تهرانی که نقش مهمی در جریان مشروطه ایفاء کردند، در این زمان در گذشته بودند. بهبهانی سالها پیش در آن سیاهکاری تروریستی کشته شده بود و طباطبائی نیز در گذشته بود. از سویی حوزه‌ها از مراجع بزرگ تقلید خالی بود و از سوی دیگر در صحنه سیاسی روحانیونی به قدرت و نفوذ سیدین (طباطبائی و بهبهانی) حضور نداشتند. مدرس، روحانی سیاستمدار و سخنران مبرز مجلس، به لحاظ سلسله مراتب مذهبی، در رده‌های میانی بود. بعلاوه با گذشت زمان و فروکش شور و شر دوره مشروطه از یکسو و روی کار آمدن قدرتی متمرکز از سوی دیگر، حوزه‌ها و روحانیون در ریاست آقای عبدالکریم حائری دوره سکوت تأیید آمیز را می‌گذراندند. رابطه رضا شاه با حائری و نائینی تا پایان رابطه‌ای آرام بود.

(۸۴) - عشقی از روشنفکران و تجدد خواهان جوان ایران، در جریان جنبش جمهوریخواهی، یکسره به صف مخالفان پیوست و در منظومه انتقادی شدیدی رضا خان را دزد و عامل بیگانه معرفی کرد. عشقی جان بر سر این کار نهاد. برخی بر این گمان‌اند که منظومه در اساس ساخته ملک الشعراء بهار بوده و چون بدون نام در روزنامه «قرن بیستم» عشقی چاپ شد بنام او تمام شد. برای تفصیل ماجرای کشته شدن رقت انگیز عشقی، و نکبت و

پريشان حالی سالهای پایانی قاتلین او می توان از جمله به « چهار شاعر آزادی » نوشته ی محمد علی سپانلو مراجعه کرد.

(۸۵) - باستانی پاریزی . تلاش آزادی . ص ۴۰۱ . عارف سروده بود:

به مردم این همه بیداد شد ز مرکز داد
زدیم تیشه بر این ریشه هرچه باداباد
خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار
چراغ سلطنت شاه بر دریچه ی باد
تو نیز فاتحه سلطنت بخوان عارف
خدایش با همه بدفطرتی بیامرزاد!

(۸۶) - « تمایل سردار سپه به یک رژیم جمهوری در ایران وزیر مختار انگلیس را در تهران به حیرت وا داشته بود و وی را متقاعد ساخته بود که سردار سپه در این گام خود زیر نفوذ روسها قرار گرفته است . او می نویسد « این خنده آور است که تصور کنیم ایران برای یک رژیم جمهوری از نظر اخلاقی یا روانی یا مادی آماده است » لورن ، وزیر مختار در تلگرافی به وزیر خارجه انگلیس نوشت « من قصد دارم در بامداد یکم مارس ۱۹۲۴ رمضان ۱۳۲۴ قمری از رئیس الوزراء (رضا خان سردار سپه) دیدن و از او پیرامون برنامه کارش پرس و جو کنم ، خیلی اهمیت دارد که من نظر شما را پیش از این ملاقات بدانم . باور من آنست که با اندیشه ی جمهوریخواهی مخالفت و نگهداری رژیم مشروطه سلطنتی فعلی را توصیه کنم . تغییر رژیم فعلی و برگزیدن یک رژیم نو که کشور آماده پذیرفتن آن نیست با خطرات ناشمردنی داخلی و خارجی همراه خواهد بود » در پاسخ در خواست لورن ، تلگراف زیر از سوی وزارت خارجه انگلیس به تهران فرستاده شد: « اگر ایرانیها می خواهند یک رژیم جمهوری در کشور خود بنیان گذارند اینکار کاملاً مربوط به خودشان است و شما نباید در این مساله دخالت یا رئیس الوزراء ایران را به سود یا زیان جمهوریگری تشویق کنید (حائری . عبدالهادی . تشیع و مشروطیت ص ۱۸۵) .

(۸۷) - باستانی پاریزی . تلاش آزادی . ص ۱۴۳

(۸۸) - باستانی پاریزی . تلاش آزادی . ص ۶۰۴

(۸۹) - آدمیت . فریدون . ایدئولوژی نهضت مشروطیت ص ۸-۲۷

(۹۰) - غنی . سیروس . برآمدن رضاخان ص ۳۱۸

(۹۱) - بهار . محمدتقی . تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ج ۲ ص ۳۰

(۹۲) - غنی . سیروس . برآمدن رضاخان ص ۳۱۹

(۹۳) - غنی سیروس . برآمدن رضاخان ص ۳۲۸

(۹۴) - مسکوب . شاهرخ . داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع . ص ۱۱

(۹۵) - باختر امروز . ۲۶ مرداد ۱۳۳۲

(۹۶) - باختر امروز . ۲۷ مرداد ۱۳۳۲

(۹۷) - باختر امروز ۲۶ مرداد ۱۳۳۲

(۹۸) - باختر امروز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲

(۹۹) - خاطرات و مبارزات دکتر فاطمی . به کوشش بهرام افراسیابی . ص ۳۳۶

(۱۰۰) - مصدق در محکمه نظامی . به کوشش جلیل بزرگمهر . ج ۱ ص ۵۷ و ۵۶

(۱۰۱) - خاطرات دکتر غلامحسین صدیقی . نقل از کیهان لندن . شماره ۴۶۸ ، ۲۱ مردادماه ۱۳۷۲

(۱۰۲) - کاخساز . ناصر . ردپای جنبش ملی . ص ۷

(۱۰۳) - در « بیانیه فرقه کمونیست ایران » شعار « جمهوری ملی » یا « جمهوری ملی رنجبران » مطرح شده بود .

بیانیه « تمام زحمتکشان و رنجبران ایران را دعوت به اتحاد و تشکیل حکومت جمهوری ملی می نماید چرا که بدون اتحاد و تشکیل « جمهوری ملی رنجبران » توده زحمتکش نخواهد توانست منافع خود را بطور موفقانه در

برابر حکومت ملاکین و انگلیسی ها دفاع نماید» بیانیه در توضیح مختصات «جمهوری ملی» می نویسد: «فرقه کمونیست ایران مخالف با جمهوری پارلمانی است زیرا که اصول پارلمانی وسیله فریب توده زحمتکش از طرف طبقات حاکمه می باشد به این سبب در جمهوری آزاد ایران همه قوای مقننه و مجریه در مرکز و محل در دست مجامع ملی افتاده و رول قطعی را هم در این مجامع نمایندگان توده انقلابی بازی خواهند کرد» (بیانیه فرقه کمونیست ایران مصوب ۱۹۲۷ ص ۷۹ و ص ۹۶). بدین ترتیب ایده مخالفت با جمهوری پارلمانی و حق رای همگانی و تبلیغ «جمهوری شورائی» به پیروی از الگوی بلشویکی حاکمیت، وارد برنامه و سیاست چپ ایران شد. (۱۰۴) - کاظم زاده ایرانشهر. «دین و ملیت» مجله ایرانشهر برلین اکتبر ۱۹۲۴. استتساخ و تکثیر به همت امیر هوشنگ کشاورز. ۱۳۶۹.